

# رئیس دولت، رئیس حکومت

## و سیاست خارجی

بیژن تقی‌زاده\*

در نظام‌های گوناگون حکومتی رؤسای دولت و حکومت وظایف و جایگاه‌های متفاوتی را در نظام اجرائی و به تبع آن در سیاست خارجی ایفاء می‌کنند. رئیس دولت در نظام‌های پارلمانی، سمبل اقتدار، تداوم و تجسم حاکمیت ملی - اما فاقد قدرت اجرائی - است. رئیس حکومت از قدرت فزاینده‌ای برخوردار است که جهت‌گیری‌های نظام را تدوین می‌کند. در نظام‌های ریاستی، رئیس دولت در عین داشتن مقام اجرائی، رئیس حکومت نیز هست، بنابراین رئیس حکومت و دولت در این نوع نظام یک نفر است. در نظام نیمه‌ریاستی، رئیس دولت، در حالی که عالی‌ترین مقام اجرائی است، اما رئیس حکومت را در کنار خود دارد؛ رئیس حکومت در تدوین راهبردهای نظام نیز نقش مهمی را عهده‌دار است.

**کلیدواژه‌ها: سیاست خارجی، رئیس دولت، رئیس حکومت**

### مقدمه

از دیرباز دانشمندان و فلاسفه سیاسی بر این باور بوده‌اند که دموکراسی فقط از طریق تفکیک قوا تحقق‌پذیر است. امروزه نیز مشروعیت این اصل که جوامع سیاسی و حکومت‌ها باید دارای قوای مستقل و منفک از هم باشند - به تعبیر دیگر اصل تفکیک قوا به خوبی پذیرفته و مقبول باشد - تقریباً تمامی مکاتب فکری غرب بجز دیکتاتوری‌های مارکسیستی یا فاشیستی این اصل را در قوانین خود گنجانده‌اند.<sup>(۱)</sup> پس تفکیک قوا برای تحقق دموکراسی و آزادی اصلی ضروری به نظر می‌رسد. دولت‌ها برای دستیابی به آزادی که پیش‌شرط دموکراسی است، باید از اصل تفکیک قوا پیروی کنند، اما سؤالی که مطرح

\* کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای از دانشگاه علامه طباطبایی.

می‌شود این است که منظور از آزادی چیست؟ «منتسکیو» اندیشمند سیاسی و نظریه‌پرداز تفکیک قوا، منطبق با شرایط کنونی رژیم‌های سیاسی، این سؤال را چنین پاسخ می‌دهد: «آزادی آن نیست که افراد آنچه را باید بخواهند و بکنند و آنچه را موظف به خواستن آن نیستند، مجبور نباشند انجام دهند. آزادی عبارت است از: حق انجام هر کاری که قوانین اجازه می‌دهد، و انجام ندادن آنچه را که قانون منع کرده است».<sup>(۱)</sup> اگر هر شهروند، می‌توانست دست به کاری بزند که قوانین آن را منع کرده‌اند، دیگر او آزادی نداشت؛ زیرا دیگران نیز دارای همان اختیار بودند. چه نوع قوانینی آزادی را به همراه دارد؟ جواب را منتسکیو به قوانین موضوعه حکومتی که تفکیک قوای آن صورت گرفته باشد، سرشکن می‌کند، پس با تعریف کامل‌تر از آزادی، بیان می‌دارد که «آزادی عبارت است از دست زدن به هر کاری که به وسیله قوانین موضوعه حکومتی که تفکیک قوا در آن به حقیقت پیوسته است، منع نشده باشد. حکومتی که در آن قانون را هیأت مقننه تدوین، قوه مجریه، به صورت مجزا اجرا و قوه قضاییه مستقلی آن را قضاوت می‌کند».<sup>(۲)</sup> منتسکیو با بررسی حکومت‌های روم و انگلیس بیان می‌دارد که باید در جامعه و ساختارهای حکومتی، تفکیک قوا وجود داشته باشد. هنگامی که قوه مجریه و قوه قضاییه با یکدیگر ادغام شوند و در اختیار یک شخص واحد یا هیأتی که زمامدار هستند، قرار گیرد، دیگر آزادی وجود نخواهد داشت. زیرا باید از این ترسید که آن شخص یا آن هیأت، قوانین جابرانه وضع کند و جابرانه نیز اجرا کند.<sup>(۳)</sup> البته انفکاک خشک و غیرمنعطف، با پیوستگی متقابل آن‌ها با یکدیگر، منافات دارد، اما فقط به شیوه‌ای منفی، به نحوی که هر یک از قوا همواره بتواند جلوی قدرت قوه دیگر را بگیرد. قوه مجریه باید حق داشته باشد جلوی عملیات قوه مقننه را بگیرد. اگر چنین حقی مقرر نشود، قوه مقننه شکل استبداد پیدا خواهد کرد و دیگر قوا را نابود می‌کند. از سوی دیگر قوه مقننه باید نسبت به اعمال قوه مجریه قضاوت کند و ببیند که قوانین به چه نحوی اجرا می‌شود.<sup>(۴)</sup>

سؤالی که مطرح می‌شود این است، طرفداری منتسکیو از این نظریه به چه دلیلی است؟ منتسکیو در جواب این سؤال بیان می‌دارد که فقط قدرت می‌تواند جلوی قدرت را بگیرد. سخنی که گمان نمی‌رود با آن سر نزاع وجود داشته باشد. آنچه جلوی قدرت را می‌گیرد، فقط قدرت متقابل است، نه ایدئولوژی و اعتقاد.<sup>(۵)</sup> به طور کلی می‌توان گفت که یکی از روش‌هایی که دموکراسی، در جلوگیری از تبدیل حکومت اکثریت به دیکتاتوری یا برای جلوگیری از قدرت و ظهور دیکتاتوری‌های احتمالی استفاده می‌کند، اصل تفکیک قوا

است. البته تقسیم کامل قدرت بین سه قوه امکان‌پذیر نیست و نمی‌توان سه قوه را کاملاً از یکدیگر منفک ساخت. سه قوه در یک نظام، نمی‌توانند با یکدیگر در ارتباط نباشند. به نظر می‌رسد که هیچ یک از دموکراسی‌ها، تاکنون توان چنین کاری را نداشته‌اند. لذا می‌توان گفت که همواره یکی از سه قوه بر دیگری برتری دارد که موجب می‌شود نظام‌های سیاسی گوناگونی در رابطه با تعاملات سیاسی و حقوقی قوای سه‌گانه شکل گیرد. به عبارت دیگر، نوع تعاملات سه قوه با یکدیگر، نوع رژیم‌های سیاسی نظام بین‌الملل را تعریف و تبیین می‌کند. این در حالی است که نوع رژیم‌های سیاسی هر جامعه‌ای با توجه به فرهنگ جوامع مختلف که ریشه در تاریخ آن جامعه دارد، متفاوت است. این فرهنگ است که باعث پیدایی دو نظام معرفت فرهنگی، مطلق‌گرا و نسبی‌گرا می‌شود. در فرهنگ‌های مطلق‌گرا، قدرتمندان که در رأس هرم قدرت قرار دارند، سلیقه‌های خود را بر دیگران تحمیل می‌کنند. این تحمیل سلیقه‌ها و علایق، می‌تواند شکل خیرخواهانه یا مغرضانه داشته باشد، اما در هر دو شکل آن منجر به پیدایی دیکتاتوری و استبداد می‌شود. لذا می‌توان گفت که دیکتاتوری قبل از آن که پدیده‌ای سیاسی باشد، پدیده‌ای فرهنگی است. اما مقام معرفتی فرهنگی نسبی‌گرا به دلیل پذیرش آرای دیگران و بالا بودن سطح تحمل نخبگان جامعه، اجازه تفکر به دیگران را می‌دهد و همین امر باعث می‌شود که قوانین توأم با فرهنگ مردم‌گرایی شود که در نهایت به حکومت‌های لیبرال دموکراسی منجر می‌شود.

«کلیه نظام‌های سیاسی لیبرال دموکراسی (به خصوص در کشورهای غربی) براساس یک‌سری اصول مشترک شکل گرفته‌اند که این اصول و وجوه اشتراک بر وجوه افتراق غلبه دارند. این اصول مشترک عبارتند از: قانونگرایی و مردم‌گرایی که این دو اصل در تمام رژیم‌های لیبرال دموکراسی مطلق نیست. قانونگرایی براساس تفکیک قوا یا تعادل قوا، در هر یک از نظام‌های لیبرال دموکراسی متفاوت است. این تفاوت منجر به سه شکل از رژیم‌های سیاسی می‌شود که عبارتند از: ریاستی، نیمه‌ریاستی و پارلمانی. مردم‌گرایی نیز با توجه به شکل رژیم‌های سیاسی، تفاوت‌هایی با هم دارد که در اشکال انتخاب رئیس حکومت و رئیس دولت تجلی می‌یابد، اما این بدان معنا نیست که تفاوت در اصول قانونگرایی و مردم‌گرایی منجر به تفرقه یا غلبه وجوه افتراق در نظام‌های سیاسی لیبرال دموکراسی می‌شود»<sup>(۷)</sup>.

بنابراین با توجه به اصل تفکیک قوا که بین سه قوه تعادل در عین تعامل وجود دارد، در درون قوه مجریه نیز تفکیک وظایف صورت گرفته است. «ترکیب داخلی دستگاه‌های حکومت صور مختلفی پیدا کرده و بسیار غامض شده است. وانگهی تنظیم و تنسيق حکومت، چنان که

از نظر سیاسی اهمیت زیادی دارد، از لحاظ تفکیک هم بسیار قابل توجه است. از لحاظ تفکیک، اهمیت موضوع بسته به دو چیز است: یکی تقسیم کار میان زمامداران، به قسمی که کار هر چه بهتر انجام گیرد. دیگری نظم و ترتیب دادن به فعالیت هر یک از اعضا، تا کوشش‌ها در طریق واحد و برای نیل به هدف معین به کار افتد.<sup>(۸)</sup> در راستای تقسیم کار میان زمامداران قوه مجریه، نقش متفاوت رئیس حکومت و رئیس دولت شکل می‌گیرد که نقش هر یک از این زمامداران با توجه به رژیم‌های سیاسی حاکم بر جامعه متفاوت است. بنابراین در جوامع غربی تفاوت در نظام‌های فرهنگی و تاریخی جوامع مختلف انواع مختلف نظام‌های سیاسی را به وجود آورده است که تأثیر مستقیمی بر نقش، کارکرد و نوع انتخاب رئیس دولت و رئیس حکومت بر جای گذارده است که در این میان حوزه سیاست خارجی از این تأثیر بی‌بهره نبوده است. بنابراین سوال اصلی مقاله این است که رئیس دولت و حکومت چه نقش و کارکردی در سیاست خارجی دارند؟ در راستای سوال اصلی، فرض بر این است که نظام‌های گوناگون حکومتی، نقش‌ها و جایگاه‌های متفاوتی را برای رؤسای حکومت و دولت ایجاد می‌کنند. با توجه به تمام تفاوت‌های کارکردی که رؤسای حکومت و دولت دارند، نقش و کارکرد هر یک از آن‌ها به سه نظام سیاسی قابل تقسیم است. در کلام مورس دو ورژن این سه نوع نظام عبارتند از:

۱. رژیم شخصی واحد؛ یک نفر پادشاه، دیکتاتور، امپراتور یا رئیس‌جمهور قرار دارد که به تنهایی حکومت را شکل می‌دهد.
  ۲. رژیم هیأت مدیره؛ این نوع رژیم سیاسی دارای دو خصوصیت اصلی است، اول مساوات بین اعضا؛ بدان معنا که میان آن‌ها نه رئیس وجود دارد و نه آرای برتر و نه سلسله مراتب. دوم آن که اختصاص قدرت جمعی است نه فردی.
  ۳. رژیم ترکیبی؛ ترکیبی از رژیم شخص واحد و رژیم هیأت مدیره است که باید رئیس حکومت در مقابل رئیس دولت و پارلمان پاسخگو باشد.<sup>(۹)</sup>
- به دلیل این که تقسیم‌بندی‌های فوق در حال حاضر منطبق با نظام بین‌الملل نمی‌باشد به همان سه نظامی که قبلاً بیان شد، (ریاستی، نیمه‌ریاستی و پارلمانی) اکتفا می‌شود.

### ۱. نقش رئیس دولت در سیاست خارجی

رئیس دولت، مسئول و نماینده عمومی یک ملت - دولت، فدراسیون یا جامعه مشترک‌المنافع است. در طول تاریخ، رئیس دولت مظهر اقتدار و قدرت یک جامعه بوده

است، پس مهم‌ترین نقشی که یک رئیس دولت دارد، نقش مشروعیت، تداوم و تجسم قانون اساسی یا یک جامعه است. در کلام «چارلز دوگل»، «رئیس دولت برای ملت خود و دیگر ملل جهان، تجسم روح یک ملت است».<sup>(۱۰)</sup> تجسم چنین قدرتی در یک فرد بود که کشورها و ملت‌ها را به سوی دیکتاتوری سوق داد. دیکتاتورها در لباس پادشاهی حکمرانی می‌کردند، به تدریج با ائتلاف میان اشراف و مردم علیه پادشاه،<sup>۱</sup> تعدد مراکز قدرت به وجود آمد که این تعدد مراکز قدرت می‌توانست قدرت پادشاهان را متوازن‌تر کند. از سوی دیگر با تغییر و تحولاتی که در میان کشورهای اروپایی برای تحقق دموکراسی صورت گرفت، به تدریج از قدرت و نفوذ پادشاهان کاسته شد. هر اندازه که قدرت پادشاه کاهش می‌یافت، نقش مردم در عرصه سیاسی پررنگ‌تر می‌شد. نقش مردم در نهاد قوه مقننه تجلی یافته بود. قدرت یافتن پارلمان باعث شد که نقش پادشاه یا رئیس دولت به حاشیه رانده شود و نقش رئیس حکومت نمایان‌تر شود. نقشی که در سایه تفوق و کنترل پارلمان بود، این امر منجر به نظام پارلمانی شد. کشورهایی که مسیر دیکتاتوری را طی نکردند، همچنان به قدرت رئیس دولت توجه دارند، لذا نظام ریاستی به همان شکل ادامه یافت. در این بین برای بعضی از کشورها، رئیس دولت نقشی بینابینی دارد، بدان معنا که قدرت میان رئیس دولت و رئیس حکومت در قوه مجریه تقسیم شده است که شکل نظام نیمه‌ریاستی را به وجود آورده است.

### ۱-۱. سه روش برای انتخاب رئیس دولت

در طول تاریخ سیاسی جهان، انتخاب رئیس دولت خارج از سه روش نبوده است که عبارتند از:

۱. وراثت،

۲. انتخابات عمومی یا مستقیم،

۳. انتخابات غیرمستقیم.<sup>(۱۱)</sup>

۱. **وراثت:** پیش از این که این روش بر جامعه مستولی شود، تعیین رئیس دولت از طریق فتح یا کودتا صورت پذیرفته است. در گذشته بدون تردید به دست آوردن حکومت به وسیله فتح اولین روش تعیین زمامداران بوده است. نخستین کسی که به سلطنت می‌رسید، سردار فاتح بود که وی حکومت را در خانواده خود موروثی می‌کرد.<sup>(۱۲)</sup> در حال حاضر این شکل از

۱. نوع ائتلافات علیه شاه متفاوت بوده است. در حالی که در فرانسه شاه و مردم علیه اشراف ائتلاف کردند، در انگلستان شاه در مقابل مردم و اشراف قرار گرفت.

انتخاب رئیس دولت، در بسیاری از کشورهای اروپایی رایج است.

۲. **انتخابات عمومی یا مستقیم:** در این شکل از انتخابات، رئیس دولت به وسیله مردم برگزیده می‌شود. مردم با آرای مستقیم خود رئیس دولت را برمی‌گزینند. این نوع انتخابات رئیس دولت را می‌توان در کشورهایی چون ایالات متحده و ایران ملاحظه کرد.

۳. **انتخابات غیرمستقیم:** این نوع انتخابات از طریق پارلمان یا کالج‌های انتخاباتی خاص صورت می‌گیرد. در این حالت مردم اعضای پارلمان را انتخاب می‌کنند و این پارلمان است که رئیس دولت را برمی‌گزیند. این شیوه اکنون در آلمان و ایتالیا رایج است.

در ایتالیا رئیس‌جمهور به وسیله مجلسین و در اجلاس مشترک اعضای آن‌ها انتخاب می‌شود. سه نفر نماینده از طرف شوراهای هر یک از مناطق کشور به گونه‌ای که نمایندگی اقلیت‌ها نیز در آن منظور شده باشد، در این انتخابات شرکت می‌کنند. منطقه «وال داتوستا» فقط یک نماینده معرفی می‌نماید. انتخاب رئیس‌جمهور با رأی مخفی و با اکثریت دوسوم اعضای شرکت کننده انجام می‌گیرد.<sup>(۱۳)</sup> در مواردی که رئیس‌جمهور نتواند وظایف محوله را به انجام رساند، رئیس‌مجلس سنا عهده‌دار انجام وظایف مزبور خواهد بود.<sup>(۱۴)</sup>

## ۲-۱. نظام ریاستی و نقش رئیس دولت در رژیم‌های دموکراتیک و

### غیردموکراتیک

نظام ریاستی، نظامی، سیاسی است که در آن تفکیک قوا به شکل مطلق در قانون اساسی پیش‌بینی شده است، قوه مجریه در اختیار یک فرد اعم از پادشاه یا رئیس‌جمهوری است. البته در نظام‌های دموکراتیک علی‌رغم تفکیک مطلق قوا سازوکارهایی برای کنترل قوا به وسیله خود قواها وجود دارد. پس تنها در نظام‌های غیردموکراتیک تفکیک مطلق قوا وجود دارد.

در نظام ریاستی، رئیس‌جمهور به وسیله مردم انتخاب می‌شود و قوه مجریه تحت فرمان وی است. رئیس‌جمهور و وزیران در برابر پارلمان یا قوه مقننه هیچ مسئولیتی ندارند.<sup>(۱۵)</sup> در این نوع نظام، رئیس‌جمهور هم ریاست دولت و هم ریاست حکومت را بر عهده دارد. کشورهای همچون امریکا، اندونزی، فیلیپین، مکزیک، کره شمالی و بیش‌تر کشورهای امریکای جنوبی دارای چنین نظامی هستند. طبق قانون اساسی امریکا، رئیس‌جمهور بالاترین مقام اجرایی کشور است. رئیس‌جمهور و معاون وی با هم در یک دوره چهار ساله حکومت می‌کنند. اصل بیست و دوم قانون اساسی امریکا، تنها دو دوره ریاست‌جمهوری را برای افراد تجویز می‌کند<sup>(۱۶)</sup> که در این میان معاون رئیس‌جمهور با حفظ سمت، رئیس

مجلس سنا نیز هست، لذا می‌توان گفت به همین دلیل سازوکار ارتباط قوا با یکدیگر به وجود می‌آید. در این نوع نظام مخصوص در امریکا، رئیس‌جمهور قدرت فراوانی دارد. دلیل قدرت فراوان رئیس‌جمهور را می‌توان در کسب آرای مستقیم مردمی بدون تقسیم اقتدار و قدرت با رئیس حکومت دانست. لذا علاوه بر این که کلیه پست‌های اجرایی تحت فرمان رئیس‌جمهور است، وی قدرت قانونگذاری نیز دارد. از جمله وظایف و اختیاراتی که رئیس‌جمهور امریکا بر عهده دارد عبارتند از:<sup>(۱۷)</sup>

۱. فرمانده کل نیروهای مسلح امریکا و گروه‌های شبه نظامی کشور،
۲. قدرت بازخواست کتبی از رؤسای بخش‌های اجرایی،
۳. قدرت تجدید نظر [از حکم دادگاه]، قدرت عفو متجاوزان به قوانین فدرال [اما مشمول مقاماتی که از مقام خویش با استیضاح و محاکمه برکنار شده‌اند، نمی‌شود]،
۴. قدرت گفتگو با کشورهای بیگانه با تأیید دو سوم آرای سنا،
۵. اختیار معرفی سفیر،
۶. عزل و نصب وزرا.

بنابراین همان‌گونه که بیان شد با چنین قدرتی اگر نظام دموکراتیک نباشد زمینه شکل‌گیری دولت موقت دیکتاتوری فراهم می‌شود.

در بین تمام کشورهایی که این نوع نظام را برای اداره امور سیاسی خود انتخاب کرده‌اند، - به غیر از ایالات متحده امریکا - دیگر کشورهایی که این نوع نظام را برگزیده‌اند، از سمت و سوی دموکراسی خارج شده‌اند. البته با وجود این بسیاری از تحلیلگران بر نوع انتخاب رئیس‌جمهور امریکا انتقاد می‌کنند. زیرا بر این باورند که در امریکا رئیس‌جمهور براساس آرای مستقیم مردم انتخاب نمی‌شود، بلکه براساس آرای منتخبان انتخاباتی<sup>۱</sup> برگزیده می‌شود و الزاماً میان آرای مردمی و آرای منتخبان انتخاباتی تناسبی وجود ندارد<sup>(۱۸)</sup> بنابراین لزوماً آرای منتخبان، رأیی نیست که مردم به صندوق‌های رأی انداخته‌اند.

به استثنای ایالات متحده امریکا، بیشتر کشورهای دارای نظام ریاستی، قدرت قوه مقننه و قوه مجریه با یکدیگر برابر است. این همان آفتی است که می‌تواند نظام سیاسی یک کشور را فلج کند. از سوی دیگر در این گونه کشورها در صورت شکل‌گیری بحران، راه‌های رایزنی دو قوه کم‌تر است. در نتیجه هر یک از رؤسای جمهور تفسیری شخصی نسبت به رابطه قوه مقننه و قوانین موضوعه دارند. به طور مثال دموکراسی در اکوادور با شکست مواجه شد. در اکوادور

رئیس‌جمهور نسبت به قانونگذاری قوه مقننه بی‌اعتناست. بعضی از رؤسای جمهور درگیری‌های بسیاری با قوه مقننه داشته‌اند تا جایی که این درگیری‌ها منجر به درگیری‌های نظامی نیز شده است. به‌طور مثال برای مخالفت با فرایند تصمیم‌گیری در مجلس و همچنین به دلیل نبود سازوکار تعامل با یکدیگر، رئیس‌جمهور دستور داده است که به پرتاب گاز اشک‌آور در مجلس اقدام کنند. متقابلاً مجلس نیز از طریق شبه نظامیان، بعضی از رؤسای جمهوری را گروگان می‌گیرد تا رئیس‌جمهور به مصوبه‌های مجلس تن در دهد.<sup>(۱۹)</sup>

از دیگر معایب نظام ریاستی آن است که در این نظام کاندیداهای ریاست جمهوری با یکدیگر حاصل جمع صفر بازی می‌کنند. برنده برای مدت چهار سال در رأس قدرت قرار می‌گیرد، ولی بازنده باید چهار سال انتظار بکشد<sup>(۲۰)</sup> تا زمان انتخابات بعدی فرا برسد. اگر میزان تحمل و دموکراسی در آن فرهنگ و جامعه بالا نباشد، موجی از ناآرامی‌ها کشور را فرا می‌گیرد.

در قانون اساسی آمریکا، نقش کنگره و رئیس‌جمهور در سیاست خارجی بسیار مهم است. کنگره از راه‌های مختلف می‌تواند بر تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی تأثیر گذارد؛ شرح و تفسیر و تصویب سیاست‌های کلی نظام به قانونگذاری مستقیم، تأمین و تعیین بودجه، فشار برای قانونگذاری و توصیه‌های غیررسمی، از جمله راه‌های تأثیرگذاری کنگره است، اما با توجه به چنین فرایندی در کنگره، رئیس‌جمهور می‌تواند مصوبه‌های کنگره را وتو کند. این امر بیش‌تر اوقات در زمانی حادث می‌شود که رئیس‌جمهور از یک حزب و اکثریت کنگره از حزب دیگر باشد. به‌طور مثال با قدرت یافتن جمهوریخواهان و تصاحب اکثریت کرسی در کنگره در سال ۱۹۹۵، دولت کلینتون تحت فشار قرار گرفت. در سال ۱۹۹۷ کنگره طرحی را از تصویب گذراند که براساس آن تا سال ۲۰۰۳، ایالات متحده باید طرح دفاع موشکی ملی را به‌کار می‌گرفت، اما دولت کلینتون این طرح را به دلیل عدم تهدید علیه آمریکا، وتو کرد.<sup>(۲۱)</sup> اما بعد از تعامل بیش‌تر با یکدیگر و قانع شدن رئیس‌جمهور، کلینتون این طرح را پذیرفت.

قوه مجریه در ایالات متحده آمریکا از شش طریق زیر می‌تواند بر روند تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی تأثیر گذارد.<sup>(۲۲)</sup>

۱. واکنش به حوادث خارجی: بسیاری بر این باورند که رئیس‌جمهور پاسخگوی حوادث مهم بین‌المللی است. معمولاً کنگره از عملکرد رئیس‌جمهور حمایت و گهگاهی آن را تغییر می‌دهد. به‌طور مثال در ۲ اگوست ۱۹۹۰، بوش به تجاوز عراق به کویت پاسخ گفت. در اکتبر کنگره با



استفاده از قدرت قهریه در به‌کارگیری تصمیمات شورای امنیت، موافقت نمود.

**۲. پیشنهاد برای تصویب قانون:** گاهی اوقات رئیس‌جمهور، خود قوانین خاصی را تصویب می‌کند. پس رئیس‌جمهور حق قانونگذاری نیز دارد. همانند همکاری کنگره و رئیس‌جمهور در طرح «مارشال»، که در این طرح بیش‌تر تفکرات رئیس‌جمهور لحاظ شد.

**۳. مذاکرات و توافق‌های بین‌المللی:** قدرت و نقش رئیس‌جمهور در مذاکرات و توافق‌های بین‌المللی به وی نقش مسلطی ایفا کرده است. رئیس‌جمهور بدون نیاز به کنگره و یکجانبه می‌تواند با دیگر حکومت‌ها رابطه یا توافق‌هایی داشته باشد.

**۴. اعلان سیاست:** رئیس‌جمهور بدون توجه به کنگره می‌تواند استراتژی‌های کلان و سیاست‌های امنیت ملی را اعلام دارد و براساس آن استراتژی‌ها خود را هدفمند نماید. استراتژی‌های کلان هر ساله به‌وسیله رئیس‌جمهوری در زمان اجلاس مشترک با کنگره ایراد می‌شود.

**۵. اجرای سیاست:** اگر کنگره طرحی را درباره سیاست خارجی امریکا تصویب کند، نه تنها رئیس‌جمهور می‌تواند آن را وتو کند، بلکه در مثبت‌ترین حالت آن، می‌تواند در اجرا تفسیری متفاوت از رأی کنگره داشته باشد.

به‌طور مثال در سال ۱۹۸۶، کنگره طرحی را تصویب کرد که امریکا به عربستان سعودی موشک نفروشد، در ابتدا رئیس‌جمهور آن مصوبه را وتو کرد، ولی بعد از مدتی با اصرار کنگره، رئیس‌جمهور فقط موشک‌های «استینگر» را نفروخت.

**۶. عمل مستقل:** بسیاری اوقات رئیس‌جمهور، کنش و واکنش مستقلی را در رابطه با حوادث بین‌المللی انجام می‌دهد که کنگره را در مقابل عمل انجام شده قرار می‌دهد. گسیل نیرو به گرانادا در سال ۱۹۸۳، بدون مشورت و رأی کنگره بود، اما چون کنگره در عملی انجام شده قرار گرفت، بعد از مدتی عملکرد رئیس‌جمهور را مورد تصویب قرار داد.

بنابراین با توجه به اختیارات وسیعی که رئیس‌جمهور ایالات متحده امریکا در حوزه سیاست خارجی دارد، می‌توان گفت که در این حوزه قوه مجریه نسبت به قوه مقننه ارجحیت دارد. ولی این رجحان و برتری، بدان معنا نیست که قوه مجریه در ایالات متحده، همانند نقش یک دیکتاتور عمل کند، زیرا از یکسو نهادهای متوازن‌کننده قوه مجریه در ایالات متحده بسیار هستند و از سوی دیگر عمل رئیس‌جمهور، در برگیرنده نظرات اکثریت گروه‌ها، شرکت‌ها و انجمن‌های ایالات متحده است و این‌که در امریکا، سیاست خارجی در خلأ تدوین نمی‌شود.

سوریه و مصر از جمله کشورهای خاورمیانه‌ای هستند که می‌توان آنان را در زمره

کشورهایی دانست که دارای نظام ریاستی هستند. قانون اساسی مصر، این کشور را حکومت جمهوری دموکراتیک قلمداد کرده است، که به وسیله رئیس جمهور که رئیس دولت و همچنین رئیس حکومت است، اداره خواهد شد. از آنجایی که انتخاب رئیس حکومت و رئیس دولت در میزان تصمیم‌گیری‌ها و آزادی عمل آن‌ها تأثیر مستقیم دارد، پس شناخت طریقه انتخاب رئیس دولت در مصر و سوریه می‌تواند ما را در شناخت سیاست و میزان قدرت رئیس جمهوری و ابزارهای کنترل این نهاد، یاری رساند.

مجلس [مصر] فردی را برای احراز مقام ریاست جمهوری، نامزد می‌کند و مردم در فرآیند به وی رأی می‌دهند. کاندیدای ریاست جمهوری باید رأی حداقل  $\frac{1}{3}$  اعضای مجلس را به دست آورد. دوره ریاست جمهوری ۶ سال است. پس از اتمام یک دوره از ریاست جمهوری، وی می‌تواند دوباره انتخاب شود. رئیس جمهور، حافظ حاکمیت مردم، قانون، احترام به قانون اساسی و حامی وحدت ملی است. در مواقع بحرانی و اضطراری نقش رئیس دولت، بسیار حائز اهمیت است. رئیس جمهور می‌تواند یک یا چند تن از معاونان خود، وزرا و معاونان وزرا را انتخاب کند. نخست‌وزیر مسئولیتی در اتخاذ تصمیمات سیاسی کلان کشور ندارد و صرفاً عهده‌دار امور اقتصادی و پرورش روزانه کار است<sup>(۲۳)</sup> و از آنجایی که مصر کشوری دموکراتیک نیست، ریاست جمهوری نه براساس منافع گروه‌ها، بلکه براساس علایق و سلیقه خود عمل می‌کند تا جایی که توان شنیدن رأی مخالف را ندارد. کشور سوریه را نیز می‌توان در زمره کشورهای دانست که دارای نظام ریاستی است. رئیس جمهور که توسط اکثریت مطلق آرای مردم برای مدت ۷ سال انتخاب می‌شود،<sup>(۲۴)</sup> مهم‌ترین رکن اجرایی کشور است. وی به سبب اقداماتی که در اجرای وظایف خود انجام می‌دهد، مسئولیتی در قبال مجلس ندارد؛ مگر در صورت خیانت به میهن.<sup>(۲۵)</sup> وظایفی که رئیس جمهور سوریه به‌عنوان رئیس دولت بر عهده دارد، عبارتند از:

- نظارت بر حسن اجرای قانون اساسی و انجام منظم وظایف قوای سه‌گانه و بقای دولت؛
- عهده‌دار قوه مجریه به نیابت از مردم و در محدوده قانون اساسی؛<sup>(۲۶)</sup> رئیس جمهور می‌تواند برای انجام وظایف قانونی خود یک یا چند معاون داشته باشد و پاره‌ای از اختیارات را به آنان تفویض کند؛
- نصب و عزل هیأت وزیران، معاونان وی و وزیران و معاونان آن‌ها و قبول استعفای

آنان؛<sup>(۲۷)</sup>

• فرمانده کل قوا؛

• رئیس عالی هیأت‌های سیاسی کشور.<sup>(۲۸)</sup>

بنابراین با توجه به اختیارات وسیعی که رئیس دولت سوریه بر عهده دارد، می‌توان کلیه اقدامات قوه مجریه را به رئیس دولت منتسب دانست که حوزه سیاست خارجی نیز از این وضعیت مستثنا نیست.

به غیر از نوع ریاست جمهوری در نظام ریاستی، نظام پادشاهی نیز وجود دارد که می‌توان آن را نیز در زمره نظام ریاستی قرار داد. در رژیم پادشاهی (در قالب نظام ریاستی)، یک نفر زمام قدرت را در طول حیات خود به دست می‌گیرد و به‌عنوان رئیس دولت قلمداد می‌شود (البته رژیم پادشاهی در نظام پارلمانی نیز وجود دارد، اما در این جا منظور، حکومت یک نفره است که ریاست دولت و حکومت با وی است). این نوع نظام که بیش‌تر در کشورهای جهان سوم و در حوزه آسیا و خاورمیانه دیده می‌شود، از نوع پادشاهی مطلقه است. پادشاه برای اداره بهتر امور، شورای مشاوره و همچنین شورای وزیران را انتخاب می‌کند، ولی در واقع مسئول قوه مجریه (رئیس حکومت و رئیس دولت) است. وزرا و مشاوران در مقابل پادشاه پاسخگو هستند. در این نوع رژیم، قوای مقننه و قضائیه نیز تحت فرمان پادشاه قرار دارند.<sup>(۲۹)</sup> با توجه به چنین قدرتی که پادشاه دارد و این که قدرت را از طریق آرای مردم کسب نکرده و به‌صورت موروثی در خانواده وی در جریان است و همچنین عدم تقسیم و تفکیک قوا، از این سیستم با عنوان نظام پادشاهی مطلقه یاد می‌کنند. این نوع رژیم را می‌توان در عربستان سعودی، اردن و کویت ملاحظه کرد.

در رژیم پادشاهی مطلقه عربستان، قوه مقننه به‌وسیله پادشاه برای مدت چهار سال انتخاب می‌شود و نقش شورای مشورتی را برای پادشاه ایفا می‌کند. وزرا نیز به‌وسیله پادشاه انتخاب می‌شوند و در مقابل وی پاسخگو هستند. پادشاه می‌تواند هم شورای مشورتی (قوه مقننه) و هم هیأت وزیران را عزل و نصب کند. پادشاه نه تنها رئیس دولت و حکومت است، بلکه رئیس دیگر قوا (مقننه و قضائیه) نیز هست. بنابراین سیاست خارجی نیز تحت قلمرو پادشاه است. اگرچه وزارت‌خانه‌هایی همچون وزارت خارجه در این کشور وجود دارد، اما بدون مشورت پادشاه توانایی مذاکرات و تصمیم‌گیری‌های مهم خارجی و بین‌المللی را ندارند.

از دیگر رژیم‌های حکومتی در قالب نظام ریاستی، می‌توان به رژیم‌های توتالیتری اشاره کرد. این نوع رژیم در عین کثرت نهادهای تصمیم‌گیرنده، تصمیم‌گیری در یک نهاد (نهاد رهبری) خلاصه می‌شود. با قدرت یافتن نازی‌ها در آلمان اینان به ترکیب کارکنان

وزارتخانه‌ها، از جمله وزارت خارجه سابق دست زدند و حتی آن‌ها را منحل نکردند.<sup>(۳۰)</sup> تمام مردم و خرده پیشواها در سراسر رایش، به خوبی می‌دانستند که اقتدارشان به‌طور مستقیم از هیتلر سرچشمه می‌گیرد. بدون آن که سطوح میانه‌ای از یک سلسله مراتب در این جریان نقش میانجی را بازی کند، وابستگی مستقیم به رهبر یک واقعیت بود حال آن‌که سلسله مراتب میانی که بی‌گمان از یک‌نوع اهمیت اجتماعی برخوردار بود، نوعی تقلید ظاهری و ساختگی از یک دولت اقتدارگرا به‌شمار می‌آمد.<sup>(۳۱)</sup> سیاست خارجی در این نوع رژیم براساس تصمیمات پیشوا و ارگان‌های حزب فاشیست بود که وزارتخانه‌ها را تحت سیطره خود قرار داده بودند. لذا سیاست خارجی آلمان نازی زیر نظر پیشوا بود و به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم اداره می‌شد.

بنابراین می‌توان گفت که وجه اشتراک تمام رژیم‌های ریاستی در حوزه سیاست خارجی آن است که رئیس‌جمهور، یا پادشاه علاوه بر ریاست دولت، رئیس حکومت نیز محسوب می‌شوند. وزارتخانه‌ها و نهادهای اجرایی بسیاری در این نوع نظام وجود دارد اما تنها در برابر رئیس‌جمهور پاسخگو هستند. فرماندهی کل قوا نیز بر عهده رئیس‌جمهور است، با توجه به چنین اختیارات وسیعی، می‌توان انتظار داشت که سیاست خارجی نیز در شخص رئیس‌جمهور خلاصه شود. البته میزان دموکراتیک یا غیردموکراتیک بودن رژیم‌ها، رابطه مستقیمی با تصمیم‌گیری سیاست خارجی دارد. به هر میزان که رژیمی دموکراتیک باشد، تصمیم‌های سیاست خارجی در برگزیده منافع اکثریت اقبال جامعه و نهادها می‌شود. رژیم‌های دموکراتیک و سازوکارهایی که این‌گونه رژیم‌ها ایجاد می‌کنند، اجازه اقتدارگرایی را به رئیس‌جمهور نمی‌دهد. اما در کشورهای غیردموکراتیک، با توجه به اختیارات و وظایف بسیار ریاست‌جمهوری یا پادشاه، زمینه شکل‌گیری رژیم‌های دیکتاتوری مآب یا دولت توتالیتری فراهم می‌شود.

### ۳-۱. آزادی عمل اجرایی رئیس دولت در نظام نیمه‌ریاستی

نظام نیمه‌ریاستی، نوع دیگری از نظام حکومتی است. ویژگی مهم این نوع نظام، این است که هم رئیس دولت (رئیس‌جمهور) و هم رئیس حکومت (نخست‌وزیر) در اعمال روزانه حکومتی شرکت دارند. اما سؤالی که طرح می‌شود این است، چگونه قدرت میان رئیس دولت و رئیس حکومت، تقسیم می‌شود؟<sup>(۳۲)</sup> در پاسخ به این سؤال باید به نقش رئیس دولت و حکومت به‌طور مجزا پرداخته شود. این نوع نظام که حدواسطی بین نظام ریاستی و پارلمانی است، در

حال حاضر در کشورهایی همانند فنلاند، فرانسه، روسیه، پرو و کره جنوبی وجود دارد. در این نظام، رئیس دولت، مستقل از قوه مقننه (همانند نظام ریاستی) است. بدان معنا که رئیس دولت به وسیله آرای مستقیم مردم تعیین می‌شود، ولی آن اختیاراتی که رئیس دولت در نظام ریاستی دارد، در نظام نیمه ریاستی محدودتر است. انقلاب فرانسه، تغییر و تحولات عمده‌ای را در این کشور انجام داد و به همین دلیل وظایف و حیطه مسئولیت‌های رئیس دولت افزایش یا کاهش پیدا کرد.

در فرانسه بعد از انقلاب سال ۱۷۸۹، به دلیل نبود سازوکار کنترل و مهار قدرت، رئیس دولت حکومت سلطنتی اعلام کرد. اما با انقلاب سال ۱۸۴۸ و براساس قانون اساسی همان سال، حکومت سلطنتی به جمهوری تبدیل شد و در حکومت جمهوری اختیارات رئیس جمهور بسیار محدود شد. رئیس جمهور حق داشت که وزرا را عزل و نصب کند، ولی عمده وظایف آن‌ها را قانون تعیین می‌کرد. رئیس جمهور پس از جلب نظر مشورتی هیأت وزیران، سفرا، فرماندهان نظامی و مقامات عالی را تعیین یا عزل می‌نمود. رئیس جمهور فرماندهی نیروهای مسلح را در اختیار داشت ولی شخصاً نمی‌توانست فرماندهی آن را بر عهده گیرد؛ رئیس جمهور عهدنامه‌های بین‌المللی را منعقد می‌ساخت، ولی پس از تصویب مجلس قطعی می‌شد.<sup>(۳۳)</sup> پس رئیس دولت آزادی عملی، به‌خصوص در حوزه سیاست خارجی نداشت و بسیاری از اختیارات و وظایفی که برای رئیس دولت در نظر گرفته شده بود، باید با موافقت مجلس صورت می‌پذیرفت. این محدودیت در اختیارات ریاست جمهوری به دلیل تجربه‌ای بود که از تبدیل ریاست جمهوری به قدرت مطلقه ناشی می‌شد. اما این محدودیت اقتدار و قدرت در قوه مجریه باعث بی‌ثباتی جامعه شد. در این ارتباط «لوئی ناپلئون»، به‌عنوان رئیس دولت، اختیارات ویژه‌ای از قانون سال ۱۸۵۲ کسب نمود و در نهایت حکومت را از جمهوری به سلطنتی تغییر داد.<sup>(۳۴)</sup> اما بعد از برکناری ناپلئون، در جمهوری‌های دوم، سوم و چهارم، نقش رئیس دولت، به مراتب بی‌اهمیت‌تر شد و نظام حکومتی را به پارلمانی سوق دادند.

در حال حاضر که فرانسه در جمهوری پنجم به‌سر می‌برد، در سایه اقتدار «دوگل» اختیارات و آزادی عمل ویژه‌ای به رئیس دولت داده شده است که این امر دو علت دارد:

۱. ماهیت رژیم سیاسی فرانسه نیمه ریاستی - نیمه پارلمانی است،
۲. سنت عمل رئیس جمهور و کاریزمای رؤسای جمهور که خود رأساً به انتخاب نخست‌وزیر اقدام می‌کنند.<sup>(۳۵)</sup>

علاوه بر آن قدرت رئیس‌جمهور افزایش یافته است و چندین دلیل برای رشد قدرت ریاست جمهوری وجود دارد که عبارتند از:

الف. قانون اساسی قدرت واقعی را به رئیس‌جمهور داده است.<sup>(۳۶)</sup> زیرا رئیس‌جمهور، رئیس حکومت یا نخست‌وزیر را انتخاب می‌کند.<sup>(۳۷)</sup> گرچه در ابتدای جمهوری پنجم، دوگل زیر بار اکثریت مجلس نرفت و خود رأساً به تعیین نخست‌وزیر اقدام کرد، اما از سال ۱۹۸۶ که شیراک دست راستی به میتران سوسیالیست، تحمیل شد،<sup>(۳۸)</sup> نخست‌وزیر به وسیله رئیس دولت یا رهبر حزبی که اکثریت را در مجلس بر عهده دارد به‌عنوان نخست‌وزیر انتخاب می‌شود؛ رئیس‌جمهور مسئول شورای وزیران است؛<sup>(۳۹)</sup> رئیس دولت ضامن استقلال و یکپارچگی سرزمین و ناظر پیمان‌ها و معاهدات ملی و همچنین باعث تداوم اقتدار و داور نهایی کشور است؛<sup>(۴۰)</sup> رئیس‌جمهور بعد از مشورت با نخست‌وزیر و رئیس قوه مقننه می‌تواند، مجلس را منحل کند و بین بیست تا چهل روز به انتخابات عمومی اقدام نماید؛<sup>(۴۱)</sup> رئیس‌جمهور پذیرای سفیران دیگر کشورها و نهاد ملی نیز هست.

ب. برخلاف جمهوری‌های گذشته که رئیس‌جمهور به وسیله کالج‌های انتخاباتی محلی و مقامات ملی فرانسه تعیین و انتخاب می‌شد، در حال حاضر رئیس‌جمهور به وسیله مردم انتخاب می‌شود. انتخاب رئیس‌جمهور به وسیله مردم است که وی را در برابر مردم مسئول می‌کند و از آن جایی که می‌تواند دوباره به‌عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شود، باید نظر افکار عمومی را به خود جلب کند. از سوی دیگر رئیس‌جمهور در مقابل دیگر نهادها از جمله پارلمان پاسخگو نیست.<sup>(۴۲)</sup>

ج. افزایش قدرت رئیس‌جمهور در فرانسه، بیش‌تر ناشی از موافقت و همسویی اکثریت مجلس با رئیس‌جمهور است. موافقت اکثریت مجلس با رئیس‌جمهور می‌تواند وی را در کنترل و زمامداری امور یاری رساند. زیرا اکثر مردم به انتخاب گزینه‌های موجود در موضوعات مهم به کاخ الیزه توجه دارند.

بنابراین می‌توان گفت که رئیس‌جمهور (رئیس دولت) در فرانسه به خصوص در حوزه سیاست خارجی بسیار قدرتمند است. اگرچه در قانون اساسی تقسیم وظایف میان رئیس دولت و حکومت به‌وجود نیامده، اما به‌طور سنتی رئیس دولت مسئولیت سیاست خارجی را بر عهده دارد و رئیس حکومت مسئولیت سیاست ملی و داخلی را بر عهده دارد.<sup>(۴۳)</sup> قدرت رئیس‌جمهور در فرانسه زمانی دو چندان می‌شود که نخست‌وزیر از همان حزبی باشد که رئیس‌جمهور است.<sup>(۴۴)</sup>

لبنان از دیگر کشورهایی است که دارای نظام نیمه‌ریاستی است. لبنان از کشورهای مستعمره فرانسه است که بسیاری از مواد قانون اساسی فرانسه را به عاریت گرفته است. در نتیجه با توجه به این امر می‌توان کشور لبنان را از جمله کشورهایی دانست که نظام نیمه‌ریاستی را برگزیده است. رئیس‌جمهور در لبنان رئیس دولت است که براساس رأی مخفی پارلمان برای مدت ۶ سال انتخاب می‌شود. براساس قانون لبنان رئیس‌جمهور، رئیس دولت و سمبل وحدت کشور است<sup>(۴۵)</sup> که از میان مسیحیان مارونی انتخاب می‌شود که مهم‌ترین منبع قدرت در نظام سیاسی لبنان محسوب می‌گردد. قدرت رئیس‌جمهور لبنان، تشریفاتی نیست، بر این اساس رئیس شورای عالی دفاع و فرمانده کل نیروهای مسلح از جمله مسئولیت‌های رئیس‌جمهور است. وی مسئولیت انجام مذاکرات در انعقاد قراردادهای بین‌المللی و تصویب آن‌ها را پس از موافقت وزیران بر عهده دارد.<sup>(۴۶)</sup> اما علی‌رغم اهمیت سیاسی نقش رئیس دولت، رئیس‌جمهور نمی‌تواند به تنهایی نقش مهمی را در اداره سیاسی لبنان داشته باشد. رئیس‌جمهور نیاز دارد که اطمینان و اعتماد گروه‌های مذهبی و گروه‌های ذی‌نفوذ اقتصادی را به همراه خود داشته باشد. به عبارت دیگر عملکرد رئیس دولت نباید چنان باشد که علاوه بر این‌که منافع اساسی دولت لبنان را تأمین کند، منافع گروه‌های ملی و مذهبی را تهدید کند. لذا با اولویت‌ترین اهداف رئیس‌جمهور لبنان، حفظ شرایط موجود در توزیع قدرت حکومت به‌خصوص در کابینه نخست‌وزیر است.<sup>(۴۷)</sup> بنابراین با توجه به این‌که قانون اساسی، آزادی عمل رئیس‌جمهور را گسترش داده، اما در عمل رئیس‌جمهور باید در حوزه سیاست خارجی نظرات و تفکرات اکثریت نخبگان مذهبی به‌خصوص مذاهب شیعی (که به‌طور سنتی رئیس مجلس هستند) و سنی‌ها (که به‌طور سنتی نخست‌وزیر می‌شوند) را تأمین کنند. در نتیجه می‌توان گفت اگرچه رئیس‌جمهور مرکز ثقل نظام سیاسی لبنان است، ولی نمی‌تواند بدون همکاری رهبران سیاسی، حکومت کند.<sup>(۴۸)</sup>

روسیه از دیگر کشورهایی است که دارای نظام نیمه‌ریاستی است. بدان معنا که قوه مجریه در روسیه، مرکب از رئیس دولت و رئیس حکومت است و نظام حکومتی روسیه بسیار شبیه به نظام حکومتی فرانسه است. رئیس‌جمهور به‌طور مستقیم به‌وسیله مردم و برای مدت چهار سال، انتخاب می‌شود و در مقابل مردم پاسخگو است. به همین دلیل قدرتی مستقل از دیگر قوا و دیگر رؤسای نهادها دارد.

پارلمان روسیه، رئیس حکومت را با پیشنهاد رئیس دولت و با دادن رأی اعتماد به وی انتخاب می‌کند.<sup>(۴۹)</sup> به همان صورت که رئیس دولت روح تداوم، اقتدار و نماد ملی فرانسه

است، رئیس دولت در روسیه نیز همان نقش را ایفا می‌کند. در حوزه سیاست خارجی نیز جایگاه رئیس فدراسیون روسیه، بسیار حائز اهمیت است. رئیس دولت در روسیه فرمانده عالی نیروهای نظامی، پذیرنده سفرای خارجی و نیز مسئول مذاکره کننده در تعهدات خارجی و بین‌المللی است.<sup>(۵۰)</sup> می‌توان گفت که نقش رئیس دولت در سیاست خارجی با اهمیت است و مهم‌ترین مقام مسئول سیاست خارجی و طرف مذاکره کننده نمایندگان دیگر کشورهاست. این قدرت رئیس دولت، ریشه در تاریخ و فرهنگ این کشور دارد. اگر به تاریخ روسیه نگاه کنیم، می‌بینیم که به طور معمول در روسیه (اتحاد جماهیر شوروی) یک نهاد از برتری خاصی نسبت به دیگر نهادها برخوردار بوده است.

#### ۴-۱. نقش حاشیه‌ای رئیس دولت در نظام پارلمانی

رئیس دولت با هر عنوانی از جمله فرماندار کل در کانادا، ملکه در انگلستان، پادشاه در بسیاری از کشورهای اروپایی و آسیایی یا رئیس‌جمهوری که باشند، برخلاف دو نظام ذکر شده که رئیس دولت نقش مهمی را در جامعه و سیاست خارجی ایفا می‌کرد، در نظام پارلمانی این نقش بسیار کم‌رنگ و محدود است. با نگاه به تاریخ سیاسی کشورهایی که دارای نظام پارلمانی هستند (به‌خصوص در اروپا) می‌توان دریافت که قریب به اتفاق چنین کشورهایی به نوعی قدرت دیکتاتوری را تجربه کرده‌اند. به عبارت دیگر، تجربه دیکتاتوری کشورها باعث شده است که نقش نمایندگان مردم در قوه مجریه پررنگ و حائز اهمیت شود و نقش پادشاه یا ملکه به حفظ ارزش‌های سنتی، تداوم دولت، انسجام و یکپارچگی ملی تعدیل یابد. بنابراین در نظام پارلمانی کشورهای دموکراتیک در عین حال که پادشاه رئیس دولت و در رأس نظام قرار دارد، اما نظام حکومتی در این کشورها، پارلمانی است. در اروپا، کشورهایی همچون انگلستان، هلند، بلژیک، دانمارک و سوئد، دارای نظام پادشاهی هستند که دموکراسی‌های غربی را پذیرفته‌اند. تفاوت اصلی پادشاهی‌های اروپا با پادشاهی‌های کشورهای عربی در این مورد است که پادشاهی‌ها در اروپا، در حال حاضر به‌صورت پادشاهی‌های تابع قانون اساسی درآمده‌اند.<sup>(۵۱)</sup> اما در نظام‌های پادشاهی کشورهای عربی نقش پادشاه در امر اجرای حکومت، تدوین قوانین و انتصاب مقامات است و از سوی دیگر در نظام‌های پادشاهی کشورهای عربی، پادشاه نیازمند مذهب برای مشروعیت بخشیدن به حکومت خود است؛ همچنین در این کشورها پادشاه و خانواده وی در جای جای حکومت



قرار گرفته‌اند.<sup>(۵۲)</sup> این در حالی است که نمایندگان مجالس به‌وسیله پادشاه انتخاب می‌شوند که همین امر نفوذ پادشاه را در ساختار اجرایی این کشورها دو چندان می‌کند. بیش‌تر از سایر دولت‌های مدرن، بریتانیا همچنان نظام پادشاهی سنتی خود را در دوران مدرن حفظ کرده است. شاه یا ملکه در انگلستان به طور موروثی برگزیده می‌شود که از قدرت و امتیازات ویژه‌ای برخوردار هستند؛ ملکه مظهر قانون و سمبل وحدت بریتانیای کبیر است. در گذشته پادشاهان بریتانیا مورد نفرت مردم بودند و از سلطنت خلع می‌شدند یا «شاه‌کشی» وجود داشت، از انقلاب به بعد، مصونیت شاه مورد قبول همگان واقع شد و از پایان قرن نوزدهم بر محبوبیت پادشاهان افزوده شد،<sup>(۵۳)</sup> شاه در عین حال که ارتباط بین بخش‌های امپراتوری را برقرار می‌کند و نشانه آداب و سنن بریتانیایی است [رئیس دولت] تنظیم‌کننده عالی نظام و داور نهایی در مواقع اضطراری است.<sup>(۵۴)</sup> ملکه می‌تواند در معاهدات و مذاکرات شرکت جوید؛ پادشاه می‌تواند مجلس را با توصیه نخست‌وزیر منحل کند؛ ملکه می‌تواند رهبران مذهبی و سیاسی را برگزیند و همچنین عفو عمومی با ملکه است. اما در عمل ملکه قدرت سیاسی واقعی ندارد. انتخاب نخست‌وزیر با پادشاه یا ملکه است، اما به طور معمول پادشاه رهبر اکثریت حزب مجلس را به‌عنوان نخست‌وزیر برمی‌گزیند. لذا آزادی عمل رئیس دولت بسیار کاهش می‌یابد. اما هنگامی که هیچ حزبی اکثریت را در مجلس کسب نکند که براساس آن نخست‌وزیر تعیین شود، آن‌گاه ملکه گزینه‌های مختلف را برای انتخاب نخست‌وزیر پیش روی خود دارد. زمانی که حزب سومی شکل گیرد و اجازه ندهد که هیچ یک از دو حزب سنتی انگلیس اکثریت را کسب کند، در آن هنگام ملکه می‌تواند بدون در نظر گرفتن اکثریت در مجلس فردی را به‌عنوان نخست‌وزیر برگزیند.<sup>(۵۵)</sup> بنابراین در حوزه سیاست خارجی، قدرت رئیس دولت بریتانیا به نقش سمبلی تعدیل می‌یابد. ملکه حق دارد که از عملکرد حکومت آگاهی یابد. ملکه الیزابت، چهل و پنج سال، جلسات هفته‌ای با نخست‌وزیر داشته و از تجربیات خود، آن‌ها را مطلع کرده است.

در ایتالیا قدرت و نقش رئیس دولت به مراتب بیش‌تر از دولت انگلستان است. رئیس‌جمهور به‌وسیله مجلسین و در اجلاس مشترکی برای مدت ۷ سال انتخاب می‌شود.<sup>(۵۶)</sup> تعداد سه نفر نماینده از طرف شوراهای هر یک از مناطق کشور به‌گونه‌ای که نمایندگی اقلیت‌ها نیز در آن منظور شده باشد، در این انتخابات شرکت می‌کنند. منطقه «وال دائوسنا» فقط یک نماینده معرفی می‌نماید. انتخاب رئیس‌جمهوری با رأی مخفی و با اکثریت دوسوم اعضای شرکت‌کننده انجام می‌گیرد.<sup>(۵۷)</sup>

رئیس‌جمهوری ایتالیا، رئیس دولت و مظهر قدرت و وحدت ملی است. وی نمایندگان سیاسی را به دیگر کشورها گسیل می‌دارد یا این نمایندگان را به حضور می‌پذیرد؛ معاهدات بین‌المللی را در صورت لزوم پس از تصویب مجالس تنفیذ می‌کند؛ وی ریاست شورای عالی قضایی و نیروهای مسلح را برعهده دارد.<sup>(۵۸)</sup> اما احکام رئیس‌جمهور در صورتی معتبر خواهد بود که به امضای متقابل وزیران پیشنهاد دهنده و مسئول رسیده باشد و احکامی که قدرت قانونی دارند و همچنین دیگر احکام مصرح در قانون، باید به امضای متقابل نخست‌وزیر نیز رسیده باشد.<sup>(۵۹)</sup>

اما علاوه بر وظایف فوق که یا تحت نظارت نخست‌وزیر است یا پارلمان، مهم‌ترین قدرت رئیس‌جمهور در انتخاب رئیس حکومت است. گرچه در عمل احزاب یا حزب فاتح در مجلس شورا و در مجلس سنا تعیین‌کننده اصلی نخست‌وزیر هستند، اما با توجه به تعدد احزاب و عدم احراز اکثریت قاطع از طرف یک حزب، دست رئیس‌جمهور در انتخاب نخست‌وزیر بازتر است.<sup>(۶۰)</sup> بنابراین با توجه به جنبه تشریفاتی قدرت رئیس‌جمهور، در حوزه سیاست خارجی نیز وی نمی‌تواند از قدرت و اختیارات لازمه برخوردار باشد. اما این بدان معنا نیست که دیگر رؤسای کشور، بدان توجه نداشته باشند، زیرا حداقل در تئوری، رئیس‌جمهور مظهر قدرت و وحدت ملی است.

در اسرائیل، رئیس‌جمهور به‌عنوان رئیس دولت، قدرت بسیار محدودی نسبت به رئیس حکومت دارد. زیرا رئیس‌جمهور از طریق پارلمان انتخاب می‌شود. رئیس‌جمهور در اسرائیل برای یک دوره پنج‌ساله و به‌وسیله مجلس انتخاب می‌شود. انتخاب رئیس‌جمهور با رأی‌گیری مخفی و در جلسه‌ای که به همین منظور برگزار می‌شود، صورت می‌پذیرد. نامزدی که رأی اکثریت نمایندگان مجلس را به‌دست آورد، به ریاست جمهوری می‌رسد.<sup>(۶۱)</sup> وظایفی که قانون اساسی اسرائیل برای رئیس‌جمهور در نظر گرفته است، بسیار محدودتر از قدرت نخست‌وزیر است.

اختیارات رئیس‌جمهور به این شرح است: کلیه قوانین بجز قوانین مرتبط با اختیارات خود را امضا می‌کند. تشکیل، اقدام و استعفای حکومت را مطابق با قانون دریافت می‌نماید. گزارش حکومت را درباره جلسات بررسی می‌کند. اعتبار نمایندگان دیپلماتیک اسرائیل در خارج از کشور را به تصویب می‌رساند و اعتبارنامه نمایندگان دیگر کشورها را دریافت می‌دارد. کنوانسیون‌های مصوب مجلس را امضا می‌کند.<sup>(۶۲)</sup> بنابراین ملاحظه می‌شود، نقش و وظایف رئیس دولت و اسرائیل، به همان نقش و وظایف ملکه انگلستان کاهش یافته است و عملاً در

حوزه سیاست خارجی و داخلی، نمی‌توان قدرت اجرایی را برای رئیس‌جمهور قائل شد. به‌طور کلی در رابطه با نقش رئیس دولت اعم از رژیم‌های پادشاهی یا ریاست جمهوری در نظام پارلمانی می‌توان بیان داشت که نقش رئیس دولت بسیار محدود و بیش‌تر جنبه تشریفاتی و همچنین نماد سنت و وحدت ملی کشور است. اگرچه در تئوری، وظایف بسیاری برای رؤسای حکومت وجود دارد، اما در عمل قدرت و نفوذ آنان بسیار محدود است. هدف از کاهش میزان قدرت و رؤسای دولت، جلوگیری از تمرکز قدرت در یک فرد است. این امر درباره رژیم‌های پادشاهی بیش‌تر صادق است.

## ۲. نقش رئیس حکومت در سیاست خارجی

به‌طور معمول رئیس حکومت، مسئول کابینه یا حکومت است. رئیس حکومت در کشورهای مختلف عناوین و القاب مختلفی به خود گرفته است. مسئول وزیران، صدراعظم، رئیس کابینه، رئیس الوزراء، اما به‌طور کلی منظور از رئیس حکومت، (حداقل در تئوری) شخص دوم مملکت است.

### ۲-۱. مستحیل شدن نقش رئیس حکومت در نظام ریاستی

در نظام‌های ریاستی (اعم از ریاست جمهوری یا پادشاهی)، رئیس حکومت و رئیس دولت یک نفر است. در این‌باره در نظام ریاستی و رئیس دولت توضیح مفصلی داده شده است. زیرا اگر به نظام‌های حکومتی همچون ایالات متحده نگاه شود، ملاحظه می‌گردد که رئیس حکومت و رئیس دولت، رئیس‌جمهور است. رئیس‌جمهور مسئول وزیران و قدرت برتر قوه مجریه است. در رژیم‌های پادشاهی (در نظام ریاستی) نیز وضعیت مشابه ریاست جمهوری است. بدان معنا که شخص پادشاه در عین رئیس دولت بودن، ریاست حکومت را نیز بر عهده دارد. پس در این نوع نظام نمی‌توان رئیس دولت را از رئیس حکومت منفک و به‌طور جداگانه بررسی کرد.

### ۲-۲. نقش ثانوی رئیس حکومت در نظام نیمه‌ریاستی

در نظام‌های نیمه‌ریاستی، رئیس حکومت به‌وسیله رئیس دولت و با توجه به نظرات و رأی مجلس انتخاب می‌شود. در فرانسه، نخست‌وزیر را رئیس‌جمهور منصوب می‌کند،<sup>(۶۳)</sup> اما همان‌گونه که بیان شد، نخست‌وزیر بر رئیس‌جمهور تحمیل می‌شود (سنتی که از دهه

هشتم قرن بیستم در فرانسه رواج یافته است). رئیس حکومت در فرانسه از رهبرانی که حداکثر کرسی را در پارلمان داشته باشند، انتخاب می‌گردد و به‌طور رسمی به‌وسیله رئیس‌جمهور انتخاب و معارفه می‌شود. لذا می‌توان گفت که رئیس‌جمهور در عمل اختیارات بسیار محدودی برای انتخاب رئیس حکومت دارد.<sup>(۶۴)</sup> باید نخست‌وزیر در مقابل رئیس‌جمهور و پارلمان، پاسخگو باشد. به‌طور سنتی برای تقسیم کار، رئیس‌جمهور مسئول سیاست خارجی کشور و رئیس حکومت، مسئولیت سیاست داخلی فرانسه را بر عهده دارد.<sup>(۶۵)</sup> به‌طور مثال هنگامی که لیونل ژوسپین، (نخست‌وزیر اسبق فرانسه) به اسرائیل سفر کرد و اسرائیل را به رسمیت شناخت، خشم مردم فلسطین برانگیخته شد، ولی دولت فرانسه سریباً اعلامیه‌ای صادر نمود مبنی بر این‌که در فرانسه فقط رئیس دولت، مسئولیت سیاست خارجی را بر عهده دارد.<sup>(۶۶)</sup>

علی‌رغم تقسیم موضوعی قدرت در فرانسه، اما این تقسیم به‌طور کامل قابل تصور نیست، زیرا تدوین سیاست‌های کلان خارجی در یک کشور، در خلأ صورت نمی‌گیرد. تفکرات و تئوری‌های رئالیستی سنتی یا به‌طور کلی علم سیاست سنتی، سیاست خارجی را در تداوم سیاست‌های داخلی قلمداد می‌کند و هیچ‌گونه تفکیکی را میان این دو حوزه قائل نمی‌شود. درست است که ساختار نهادهای بین‌المللی بسیاری از امور را به یک بازیگر دیکته می‌کنند، اما نقش عوامل داخلی و گروه‌های ذی‌نفوذ داخلی، همچنان برجسته است. بنابراین با توجه به این‌که رئیس حکومت، مسائل و امور داخلی را بررسی می‌کند، اما به‌صورت غیرمستقیم بر فرایند سیاست و روابط خارجی تأثیرگذار است و این تأثیر قابل چشم‌پوشی نیست. تدوین سیاست‌های بودجه‌ای و مالی، تأثیر مستقیمی بر فرایند سیاست خارجی دارند، از سوی دیگر هرگونه ثبات یا عدم ثبات در فرایندهای سیاست داخلی می‌تواند واکنش دیگر بازیگران را به همراه داشته باشد که همین امر تأثیر بسزایی در سیاست خارجی و تعامل با دیگر بازیگران را به همراه دارد.

کشور کره جنوبی دارای نظام نیمه‌ریاستی است. نقش نخست‌وزیر در حوزه سیاست خارجی به‌طور غیرمستقیم بسیار حائز اهمیت است. در این کشور، رئیس‌جمهور نخست‌وزیر را با موافقت مجلس ملی منصوب می‌کند.<sup>(۶۷)</sup> نخست‌وزیر در مقابل رئیس‌جمهور و مجلس پاسخگو است. لذا در این رابطه می‌توان گفت که رئیس‌جمهور در کره جنوبی قدرت برتر است. اما در کنار این دو رکن مهم و اساسی، نقش و کارکرد شورای دولتی مهم می‌باشد. این شورا، رئیس‌جمهور را در انجام امور دولت یاری می‌دهد. اعضای این شورا به‌وسیله

رئیس جمهور و با توصیه نخست‌وزیر انتخاب می‌شوند، لذا رئیس‌جمهور ریاست شورا و نخست‌وزیر، معاونت آن را بر عهده دارند.<sup>(۶۸)</sup> این شورا در کلیه مراحل مهم سیاستگذاری و تصمیم‌گیری به رئیس‌جمهور نظر مشورتی ارائه می‌دهد. بر همین اساس می‌توان گفت که نظرات رئیس حکومت در سیاست خارجی، قابل توجه است.

در لبنان، نخست‌وزیر با موافقت رئیس‌جمهور به‌وسیله مجلس از میان سنی‌مذهبان این کشور انتخاب می‌شود. این در حالی است که به دلیل نفوذ نظام فرانسه در قانون اساسی لبنان، نقش رئیس حکومت را به حوزه سیاست داخلی تقلیل داده است و چون نخست‌وزیر طبق قانون اساسی قدرتی برابر رئیس دولت ندارد و فاقد منبع مستقل است؛ لذا قدرت و جایگاه رئیس حکومت نسبت به رئیس دولت پائین‌تر است،<sup>(۶۹)</sup> اما در عمل به دلیل این‌که نخست‌وزیر از بین مسلمانان (سنی) برگزیده می‌شود می‌توان گفت نخست‌وزیر، نماینده گروه کثیری از مردم لبنان است. رئیس‌جمهور نمی‌تواند نظرات نخست‌وزیری را مدنظر قرار ندهد. نمونه بارز آن را می‌توان در بحران خاورمیانه ملاحظه کرد. رئیس‌جمهور با توجه به این‌که مسیحی است اما از گروه‌های مسلمان در لبنان حمایت بسیاری می‌کند. در مقابل درگیری‌هایی که بین مسلمانان و اسرائیل وجود دارد، رئیس‌جمهور باید به عقاید و آرای مسلمانان احترام گذارد. همین امر نقش رئیس حکومت و رئیس مجلس (که از شیعیان است) را بسیار حائز اهمیت می‌کند. لذا بعضی بر این باورند که وزرا و نخست‌وزیر کابینه لبنان، به جای خدمت به کشور و عملکرد در راستای منافع ملی به منافع قومی - مذهبی و همچنین به حوزه‌های انتخاباتی خود توجه دارند. در نتیجه در تدوین استراتژی‌ها و سیاست‌های داخلی و خارجی، نقش مذهب و گروه‌ها، بسیار حائز اهمیت است. به‌طور کلی به دلیل ضعفی که نخست‌وزیر نسبت به رئیس‌جمهور دارد (این ضعف نیز ناشی از ضعف ساختاری و قانونی این کشور است) قانون اساسی پیش‌بینی کرده است که نخست‌وزیر می‌تواند، قدرت خود را در چندین دوره حفظ کند. در حالی که رئیس‌جمهور بعد از شش سال باید قدرت خود را واگذار نماید، ولی رئیس حکومت می‌تواند نقش خود را همچنان ادامه دهد. چنین سازوکارهای کنترلی است که نقش رئیس حکومت را برجسته می‌گرداند و همان‌گونه که بیان شد، این نقش در حوزه سیاست داخلی پررنگ‌تر از حوزه سیاست خارجی است.

### ۲-۳. رئیس حکومت مداری در نظام‌های پارلمانی

برخلاف رئیس دولت که در این گونه نظام‌ها، از حداقل قدرت برخوردار است، رئیس

حکومت از قدرت فزاینده‌ای برخوردار است. چنان که به نظر می‌رسد، قوه مجریه در شخص رئیس حکومت خلاصه شده است. این نوع نظام را بیش تر می‌توان در کشورهای دموکراتیک به خصوص در اروپا ملاحظه کرد. قریب به اتفاق این کشورها، با عبور از رژیم‌های اقتدارگرا، راه را برای نظام پارلمانی هموار ساخته‌اند. اما به نظر می‌رسد که به غیر از کشورهای دموکراتیک، این نظام دیگر کشورها را وارد فرایند بی‌ثباتی سیاسی می‌گرداند. در خاورمیانه نیز، به غیر از اسرائیل، دیگر کشورها از نظام‌های ریاستی یا نیمه‌ریاستی بهره می‌جویند. در نظام پارلمانی، نقش رئیس دولت و رئیس حکومت از یکدیگر جدا می‌شود. همان‌گونه که بیان شد، رئیس دولت فقط سمبل کشور است و نماینده عالی کشور در جامعه جهانی است. به عبارت دیگر رئیس دولت معرف دولت خود در جامعه جهانی است، اما در عین حال وظیفه اجرایی ندارد. ریاست قوه مجریه و سازمان سیاسی در این‌گونه نظام‌ها، تحت اختیار رئیس حکومت است.

گذار از نظام دولت - شاهی به دولت‌های ملی در اروپا، مقارن با انتقال تدریجی قدرت از شاه به ملت بود. حاکمیت ملت‌ها از طریق نمایندگان و منتخبان ملی برای دوره‌های مشخص اعمال می‌شود. اما در همه حال شاهد آن نبوده‌ایم که این‌گونه انتقال قدرت موجب حذف حاکمیت شاهی شده باشد. در بسیاری از دولت‌های اروپایی، قدرت شاهی با محدودیت‌هایی همچنان باقی مانده و در بسیاری از مواقع این انتقال قدرت برای حفظ صلاحیت دولت، باعث به‌وجود آمدن صلاحیت جدیدی به نام صلاحیت حکومت شده است. بدین ترتیب شاهد آن هستیم که با برتری اصل قانونگرایی و مردم‌گرایی و انتقال صلاحیت‌ها، چندین مرجع تصمیم‌گیری در قوه مجریه به‌وجود آمده است. در نتیجه از این زمان به بعد، در کنار پادشاهان (رئیس دولت) نخست‌وزیران، صدراعظم‌ها و هیأت‌های دولت، به‌عنوان رئیس حکومت شکل گرفتند که اختیارات آنان به مراتب از پادشاه بیش‌تر بود. این نظام که متعاقب انقلابات ملی اروپا، صورت گرفته از تمرکز قدرت که منجر به دیکتاتوری می‌شود، جلوگیری به عمل می‌آورد. در مقابل رئیس دولت (شاه، ملکه یا رئیس‌جمهور)، ریاست حکومت شکل گرفت که در عین موقتی و ناپایدار بودن، تجسم قدرت دولت محسوب می‌شود. در آلمان، به دلیل ضعف نظام پارلمانی (مجلس و ایما)، تقسیم اقتداری بین رئیس‌جمهور و صدراعظم آلمان (به‌عنوان رئیس حکومت) شکل گرفت ولی قانون مبنای این مشکل را با قدرت و اقتدار بخشیدن به رئیس حکومت حل نمود. علاوه بر

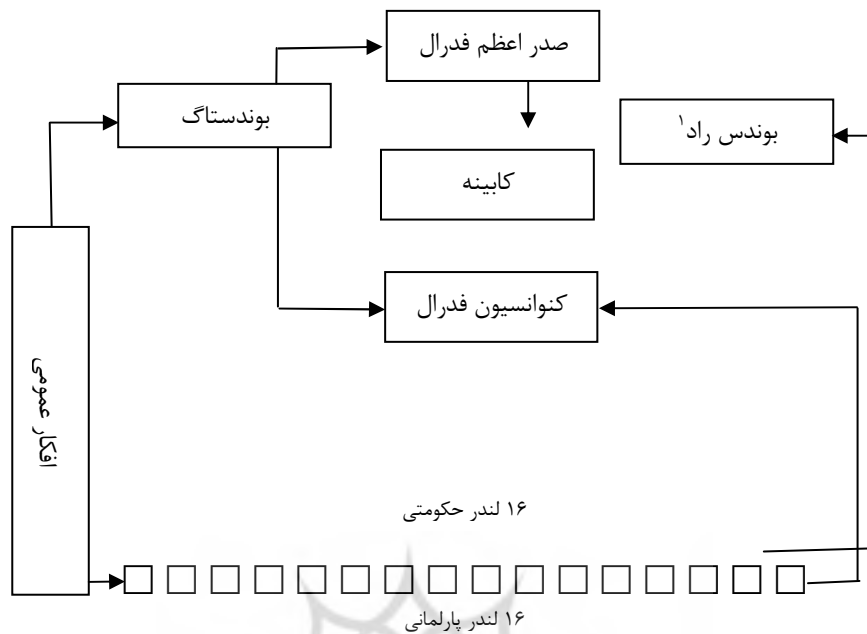
آن عهده‌دار این پست بر فرایند سیاسی و به عنوان سمبل اقتدار دولت فدرال با قدرت و اقتدار شخصی، تسلط و حاکمیت دارد. صدراعظم، نقش اساسی را در نظام سیاسی آلمان ایفا می‌کند و تنها تعیین‌کننده سیاست‌های حکومتی آلمان می‌باشد، تا جایی که بعضی از تحلیلگران، نظام آلمان را نظام «دموکراسی صدر اعظمی»<sup>۱</sup> قلمداد می‌کنند.<sup>(۷۰)</sup>

صدراعظم به‌وسیله مجلس نمایندگان آلمان (بوندستاگ)<sup>۲</sup> انتخاب می‌شود. این وضعیت مزیتی را برای کسب قدرت ایجاد می‌کند. وی که نماینده اکثریت مجلس است، به‌طور معمول می‌تواند از حمایت‌های خود برای تصویب لوایح و پیشنهادات استفاده کند. صدراعظم، مسئول و رهبر حزب خود نیز می‌باشد. از دیگر منافع اقتدار و قدرت صدراعظم، کنترل بر کابینه و اعضای کابینه است. در حال حاضر حکومت فدرال آلمان از ۱۴ وزارتخانه تشکیل می‌شود که در رأس هر یک از آن‌ها یک وزیر قرار دارد. اگرچه وزرا به‌طور رسمی به‌وسیله رئیس‌جمهور عزل و نصب می‌شوند (البته با توصیه‌های صدراعظم نیاز به تصویب مجلس ندارد)، اما قانون مینا، این اجازه را به صدراعظم داده که تعداد وزرای کابینه را افزایش یا کاهش دهد. از سوی دیگر، صدراعظم تعیین‌کننده وظایف و نقش‌های وزرا است.<sup>(۷۱)</sup>

در نظام‌های پارلمانی، مجالس در عزل و نصب یا دادن رأی اعتماد به وزرا یا رؤسای حکومت، اختیارات بسیاری دارند. بدان معنا که با اکثریت ساده می‌توان وزرا یا رئیس حکومتی را عزل و نصب کنند. این وضعیت آلمان را در جمهوری وایمار به بی‌ثباتی کشاند. در جمهوری وایمار، احزاب افراطی با این حربه نظام سیاسی و قدرت صدراعظم را به چالش طلبیدند. اما قانون مینا، این معضل را با ایجاد «رأی غیراعتماد سازنده»<sup>۳</sup> حل نمود. بدان معنا که اگر مجلس به‌دنبال عزل و برکناری صدراعظم است، باید به‌طور همزمان برای جانشین وی نیز به توافق برسند.<sup>(۷۲)</sup>

با توجه به چنین حوزه اختیاراتی که صدراعظم در خود جمع کرده است، می‌توان گفت که بر سیاست خارجی که یکی از بخش‌های وزارتخانه‌های تحت تابعه وی نیز است، تسلط دارد. از آن جایی که سیاست‌های کلان دولت را صدراعظم تدوین می‌کند، لذا جایگاه صدراعظم حائز اهمیت است.

1. Chancellor Democracy
2. Bundestag
3. Constructive No-Confidence Vote



### نمودار ۱. ساختار حکومتی فدرال آلمان

بریتانیا نیز دارای نظام پارلمانی است قدرت اجرایی از طریق پارلمان به نخست‌وزیر و کابینه وی که حدود ۱۰۰ نفر عضو دارد، تفویض شده است. در حالی که نخست‌وزیر به طور رسمی به وسیله ملکه انتخاب می‌شود، اما معمولاً نخست‌وزیر رهبر حزب اکثریت در مجلس است.

مهم‌ترین و کلیدی‌ترین قدرت نخست‌وزیر در شکل‌دهی حکومت است. در تئوری، ملکه می‌تواند نخست‌وزیر و وزرا را منحل گرداند، اما در عمل محدودیت‌های بسیاری پیش روی خود دارد. بجز در هنگام ائتلافات، نخست‌وزیر دارای قدرتی بالقوه یا بالفعل همانند قدرت رئیس‌جمهور امریکا است. در سال‌های ۱۹۶۰-۱۹۷۰ مباحثی درباره تقسیم قدرت میان نخست‌وزیر و کابینه وی به وجود آمد. عده‌ای بر این باورند که نخست‌وزیر قدرتمندتر از آن است که بتوانیم این نظام را، نظام پارلمانی خطاب کنیم، با توجه به قدرت نخست‌وزیر،



نظام بریتانیا را می‌توان نظام «نخست‌وزیر مداری»<sup>۱</sup> نامید.<sup>(۷۳)</sup>

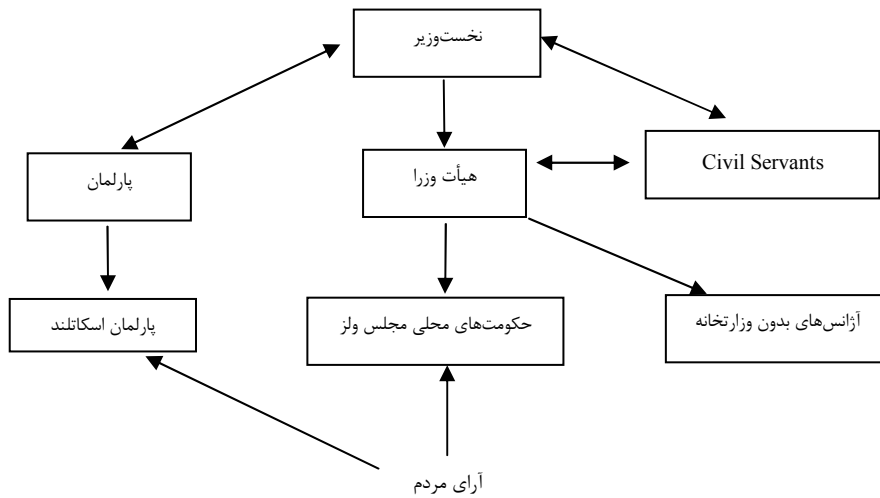
در واقع بعضی از نخست‌وزیران انگلیس قدرت زیادی نسبت به دیگر نخست‌وزیران دارند و به لحاظ شخصیتی، مزیت بسیاری را به قدرت و جایگاه خود بخشیده‌اند. به طور مثال مارگارت تاچر، (نخست‌وزیر) از سال ۱۹۷۹-۱۹۹۰، موفقیت‌های بسیاری را در دستور کار خود داشت و توانسته بود سیاست‌های خود را حتی بر اعضای محافظه‌کار مجلس و کابینه نیز تحمیل کند. در حال حاضر، «تونی بلر» که از سال ۱۹۹۷ در رأس قدرت قرار دارد، نه تنها بر حزب خود تسلط کامل دارد و عقاید، نظرات و اولویت‌های سیاسی را بر حزب خود تحمیل می‌کند، بلکه بر اعضای کابینه و پارلمان نیز تسلط و افری دارد تا جایی که تصمیم‌گیری‌های حکومتی که معمولاً از اجلاس مشترک کابینه که هفتگی تشکیل می‌گردد گرفته می‌شود، همان تفکرات و نظرات «تونی بلر» است.<sup>(۷۴)</sup>

البته سه عنصر مهم در شخصیت نخست‌وزیر میزان قدرت وی را تعیین می‌کند، این سه عنصر عبارتند از:

۱. حوادث و بحران‌های مهم بین‌المللی، میزان یکپارچگی و محدودیت‌های قدرت نخست‌وزیر را تعیین می‌کند. به طور آشکار، جنگ یا بحران‌های مهم خارجی، در گسترش قدرت نخست‌وزیر نقش بسیار با اهمیتی دارد. زیرا در چنین حوادثی نیاز به یکپارچگی، واکنش سریع و رازداری مطرح است که نقش نخست‌وزیر را با اهمیت می‌کند. تصمیماتی که وی اتخاذ می‌کند، علاوه بر این که قدرت و حوزه نفوذ وی را گسترش می‌دهد، می‌تواند بعد از بحران نیز به قوت خود باقی بماند. بحران عراق و افغانستان، نه تنها باعث شد که «بلر» سیاست‌های خود را بر مجلس و مردم تحمیل کند، بلکه اقتدار شخصی وی را بیش‌تر بارز کرده است.

۲. شخصیت نخست‌وزیر در جذب و کسب قدرت وی تأثیر بسیاری دارد.

۳. نظرات مردم، یا به تعبیری دیگر، افکار عمومی در تداوم و میزان قدرت نخست‌وزیر تأثیر بسزایی دارد.<sup>(۷۵)</sup> لذا می‌توان گفت که نه تنها در امر سیاست خارجی، بلکه در تمامی امور سیاسی و اقتصادی حکومتی، نقش و نفوذ رئیس حکومت بریتانیا حائز اهمیت است.



## نمودار ۲. ساختار حکومتی بریتانیا<sup>(۷۶)</sup>

در اسرائیل، کابینه بازوی اجرایی دولت است. نخست‌وزیر در رأس کابینه قرار دارد و به‌طور مستقیم از سوی مردم انتخاب شده و این انتخاب به تأیید مجلس نیز رسیده است. نخست‌وزیر باید قبلاً نماینده پارلمان بوده باشد ولی برای وزرای انتخابی چنین الزامی وجود ندارد.

نخست‌وزیر وظایف مهمی دارد که این امور را از طریق وزارتخانه‌های تابعه به انجام می‌رساند. وی از طریق نخست‌وزیری، سازمان کل امنیت و «شین بت» و نیز «موساد» را زیر نظر دارد. از طریق وزارت دفاع بر نیروهای مسلح، از طریق وزارت خارجه بر اجرای سیاست‌های خارجی و از طریق وزارت دادگستری، بر قوه قضائیه اعمال نفوذ می‌کند.

در حال حاضر «شارون» از اختیارات وسیعی برای تصمیم‌گیری‌های سیاسی برخوردار است تا جایی که وزرا در اسرائیل (برخلاف بریتانیا) نقش مستقلی از خود ندارند. وزرا باید در برابر نخست‌وزیر پاسخگو باشند.<sup>(۷۷)</sup>

به‌طور کلی با توجه به نقش رؤسای حکومتی در نظام پارلمانی، می‌توان بیان داشت که:

۱. رئیس دولت اختیاری در تعیین رئیس حکومت ندارد. رهبر حزبی که اکثریت پارلمان را کسب کرده است، این حق را دارد که به عنوان رئیس حکومت برگزیده شود.
۲. رؤسای حکومت، در عین پاسخگو بودن در برابر پارلمان، مسئولیت تشکیل کابینه و

وزرا را بر عهده دارند.

۳. تعیین سیاست‌های کلان حکومت و اجرای آن سیاست‌ها، بر عهده رئیس حکومت است.  
۴. از جمله وظایف محوله به رؤسای حکومت، تعیین خط‌مشی سیاست خارجی کشور است. این حوزه از مهم‌ترین حوزه‌های اعمال نفوذ و کسب پرستیژ رؤسای حکومت محسوب می‌شود. سیاست خارجی حوزه‌ای است که رؤسای حکومت‌ها، می‌توانند به‌وسیله آن جای پای برای انتخاب مجدد پیدا کنند.

### ۳. جمهوری اسلامی ایران و نظام‌های حکومتی

در مطالب پیشین بیان شد که نظام‌های حکومتی کنونی و رژیم‌ها در عرصه نظام بین‌المللی در قالب سه نظام ریاستی، نیمه‌ریاستی و پارلمانی قرار گرفته‌اند. به عبارت دیگر تمامی رژیم‌ها را می‌توان در قالب این سه نظام طبقه‌بندی کرد و شرح وظایف و حوزه اعمال نفوذ هر یک از رؤسای حکومت و دولت را مطالعه نمود، نقش‌های رؤسای حکومت و دولت در سیاست خارجی در چندین کشور با عنوان مطالعات موردی بررسی شد، اما اکنون سوالی که مطرح می‌شود این است، در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نقش رئیس دولت و حکومت در قالب کدامیک از نظام‌های رایج حکومتی قرار می‌گیرد؟

در این تحلیل فرض بر آن است که ساختار تصمیم‌گیری در قوه مجریه جمهوری اسلامی ایران نیز در یکی از نظام‌های حکومتی جهان قرار می‌گیرد. در این ارتباط به استناد اصل یکصد و سیزده و اصل شصتم قانون اساسی، فرض می‌شود که به دلیل اینکه مقام رهبری عالی‌ترین نهاد در جمهوری اسلامی ایران است، این مقام را در زمره رئیس دولت قلمداد کرده و رئیس جمهور را به استناد همان اصول به عنوان رئیس حکومت قلمداد می‌کنیم. در این راستا پس از نحوه انتخاب و میزان مسئولیت مقام رهبری و ریاست جمهوری در ایران، این دو نهاد را با رؤسای حکومت و دولت در نظام‌های رایج جهان مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهیم. هدف آن است که بدانیم آیا می‌توان نقش نهاد رهبری و رئیس جمهوری در ایران را در یکی از نظام‌های رایج قرار داد یا خیر؟ چنانچه پاسخ منفی باشد، چه تعریفی می‌توان از نظام حکومتی ایران ارائه داد؟

### ۴. ساختار تصمیم‌گیری در قوه مجریه جمهوری اسلامی ایران

همان‌گونه که بیان شد، فرض بر آن است که مقام رهبری در جمهوری اسلامی ایران همان

نقش رئیس دولت را در نظام‌های رایج حکومتی نظام بین‌الملل ایفا می‌کند. در این ارتباط هر یک از نقش‌ها و نحوه انتخاب رؤسای دولت در رژیم‌های گوناگون را با نقش و وظایف مقام رهبری در حوزه سیاست خارجی را منطبق و مقایسه می‌نمائیم.

#### ۱-۴. نحوه انتخاب رئیس دولت در جمهوری اسلامی ایران

در نظام سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه، فقیه به عنوان ولی امر از کلیه اختیارات و مسئولیت‌های ناشی از اداره جامعه اسلامی و اجرای احکام الهی که برای پیامبر و امامان معصوم ثابت شده است، برخوردار می‌باشد. صفات برجسته رهبری است که او را نه تنها به عنوان رهبر، بلکه به عنوان یک انسان کامل مطرح می‌سازد. در زمان غیبت ولی عصر (عج) اداره جامعه اسلامی برعهده ولی فقیه است. این امر را اصل پنجم قانون اساسی تصریح می‌کند. این اصل بیان می‌دارد که در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عج) در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت برعهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است. در این ارتباط فقیه جامع الشرایط جز در شئون اختصاصی انبیاء و امامان معصوم علیه السلام با دلیل ثابت شده کلیه مسئولیت‌ها زعامت و رهبری و امامت جامعه را بر عهده دارد. همان‌طور که پیامبر اکرم (ص) و ائمه علیهم السلام مأمور اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام و رهبری مردم بوده‌اند، و خداوند آنها را رئیس و حاکم و اختیاردار مسلمین قرار داده و اطاعتشان را واجب شمرده، همان‌طور نیز فقهای عادل در زمان غیبت، رئیس و حاکم و امام و رهبرند و اجرای احکام و استقرار نظام اجتماعی و مسئولیت‌های امامت برعهده آنان است<sup>(۷۸)</sup>.

اما شرایطی که برای رهبری فقیه بر نظام سیاسی و اجتماعی بیان شد، شروط شرعی هستند. در این راستا به دلیل اینکه حکومت در ایران عنوان «جمهوری اسلامی» را به همراه خود دارد، لذا حق حاکمیت مردم ایجاب می‌کند که رهبری منتخب مردم نیز باشند و مردم بتوانند رهبریت جامعه اسلامی را خود انتخاب کنند. بدان معنا که در عین داشتن شرایط جامع و فقاقت در سایه حاکمیت خدای یکتا (اصل دوم)، از مشروعیت مردمی نیز برخوردار باشد.

با توجه به اصل حاکمیت مردم در نظام جمهوری اسلامی ایران، همچنین اصل یکصد و هفتم قانون اساسی، انتخاب رهبری به دو صورت (فارغ از بحث اعضای شورای رهبری در زمان تعدد و یا عدم برجستگی یک فقیه در نظام اسلامی) تحقق می‌پذیرد:

۱. یکی از فقه‌های واجد شرایط مذکور در اصل پنجم، از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شود. همان‌گونه که درباره مرجع عالی‌قدر و تقلید و رهبر انقلاب اسلامی امام خمینی تحقق پذیرفت، به عبارت دیگر انتخاب رهبر از طریق آراء مستقیم مردم. به نظر می‌رسد که این نوع انتخاب رهبر با توجه به شرایط انقلابی بودن جامعه در جامعه اسلامی حکمفرما می‌شود.

۲. اگر چنین انتخابی به دلیل متعدد بودن افراد واجد صلاحیت یا به دلایل دیگر صورت نگرفت، خبرگان منتخب مردم درباره همه کسانی که صلاحیت مرجعیت و رهبری دارند بررسی و مشورت می‌کنند و یکی از مراجع را که دارای برجستگی خاص برای رهبری است را برای رهبری به مردم معرفی می‌کنند.<sup>(۷۹)</sup>

اگر این چنین انتخابی را به عنوان پایه و اساس انتخاب رهبر (رئیس دولت) در جمهوری اسلامی ایران قلمداد کنیم، انتخاب رئیس دولت در ایران را می‌توان «انتخابی غیرمستقیم» قلمداد کرد. استدلال این است که مردم اعضای مجلس خبرگان را برمی‌گزینند و مجلس خبرگان از میان فقه‌های جامع‌الشرایط یک نفر را به عنوان رهبر (رئیس دولت) انتخاب می‌کند، بنابراین چنین روشی برای انتخاب رهبر، حاکمیت ملی و شیوه دموکراسی را رعایت می‌کند. خبرگان خود منتخب مردمند، و وقتی که مجلس خبرگان، رهبر را تعیین می‌کند، در حقیقت مردم به صورت غیرمستقیم رهبر را انتخاب کرده‌اند.

حال سوألی که مطرح می‌شود این است که آیا نحوه انتخاب رئیس دولت در ایران با نحوه انتخاب رئیس دولت در نظام‌های حکومتی قابل تطبیق است یا خیر؟

#### ۴-۱-۱. مقایسه تطبیقی

رژیم‌های سیاسی گوناگون بنا بر پیشینه فرهنگ و تاریخ سیاسی خود، شیوه‌های مختلفی را برای انتخاب رئیس دولت از وراثتی، مستقیم و یا غیرمستقیم برمی‌گزینند. رژیم‌های پارلمانی در انتخاب رئیس دولت به دو دسته تقسیم می‌شوند. دسته اول کشورهایی همانند سوئد و انگلستان هستند که رئیس دولت از طریق وراثت در خاندان سلطنتی انتخاب می‌شود. دسته دوم کشورهایی همانند ایتالیا هستند که رئیس دولت در این کشورها در اجلاس مشترکی که متشکل از مجلسین است، انتخاب می‌گردد. به عبارت دیگر می‌توان گفت که رئیس دولت در کشوری مانند ایتالیا که داعیه دموکراسی را دارد، به صورت غیرمستقیم انتخاب می‌شود.

در نظام‌های ریاستی (در رژیم‌های دموکراتیک)، رئیس دولت از طریق آرای مستقیم مردم انتخاب می‌شود. اما در بین این نوع نظام‌ها کشورهایی هستند که رئیس دولت به صورت غیرمستقیم انتخاب می‌شود، آمریکا از جمله این کشورها است. مردم هر ایالت در ابتدا به یکی از کاندیداها (به همراه معاون وی) رأی می‌دهند سپس آرا به کالج‌های انتخاباتی می‌رود. این کالج‌ها هستند که رئیس دولت را انتخاب می‌کنند. امکان دارد که آرای مأخوذه برای یک نفر بیشتر از دیگری باشد، اما مهم آن است که کالج‌های انتخاباتی بیشترین رأی را به چه کسی می‌دهند. بنابراین در ایالات متحده انتخاب به صورت غیرمستقیم صورت می‌گیرد.

در رژیم‌های نیمه‌ریاستی نیز، شیوه انتخاب رئیس دولت با دو روش مجزا انجام می‌شود. در کشورهایی همچون روسیه و فرانسه رئیس دولت از طریق آرای مستقیم مردم انتخاب می‌شود، اما در کشورهایی همچون لبنان، رئیس دولت از طریق رأی مخفی پارلمان برای مدت معین انتخاب می‌شود.

بنابراین می‌توان گفت که انتخاب رئیس دولت در جمهوری اسلامی ایران همگام با نظام‌های حکومتی رایج نظام بین‌الملل است که به صورت غیرمستقیم برگزیده می‌شوند.

## ۲-۴. نقش رئیس دولت در جمهوری اسلامی ایران

با توجه به اینکه رئیس دولت در نظام جمهوری اسلامی ایران فقیه جامع‌الشرایط است و در اصل پنجم قانون اساسی بدان اشاره شده است. لذا فقیه (رئیس دولت) دارای نوعی ولایت و صاحب اختیارات زیر در جامعه اسلامی است:<sup>(۸۰)</sup>

۱. فقیه می‌تواند در احکام اولیه طبق ادله شرعی و موازین فقهی آنچه را که استنباط نموده بیان کند و فتوا دهد. درباره احکام ثانویه نیز می‌تواند مانند شرایط ضرورت، ضرر و حرج حکم خدا را اعلام کند. اطاعت مردم از فقیه جامع‌الشرایط در کلیه این موارد وظیفه اسلامی است.

۲. فقیه عادل می‌تواند بر جریان امور مسلمین نظارت کند و نسبت به اجرای قوانین خدا فرمان دهد و متصدیان امور را از تخلفات و مظالم و کجروی‌ها و انحرافات منع نماید و در مواردی که افراد عادی از نظر شرع مجاز در عمل و تصرف نیستند، مانند اختیارات سیاسی و تصرف در اموال عمومی، باید از فقیه عادل اذن و اجازه بگیرند و اذن ولی فقیه شرط صحت عمل و تصرف آنان محسوب خواهد شد.

۳. فقیه عادل حق قضاوت را دارد و برای اثبات حق و فصل خصومت و اقامه عدالت می‌تواند دادگاه تشکیل دهد و طبق موازین اسلامی قضاوت نماید.

۴. ولی فقیه اختیارات وسیعی در امور حسیه دارد.

با توجه به این که رئیس دولت در جمهوری اسلامی ایران اختیارات وسیعی دارد و اصل پنجم و پنجاه و هفتم قانون اساسی نیز بر آنها تأکید دارد، اما با نگاه به اصول دیگر قانون اساسی می‌توان ملاحظه کرد که اختیارات رئیس دولت در ایران بی‌قید و شرط هم نیست و قانون اساسی حوزه اقتدار وی را برشمرده است. از جمله وظایف و اختیاراتی که رئیس دولت در حوزه قوه مجریه (به‌خصوص در سیاست خارجی) برعهده دارد در اصل یکصد و دهم به آن‌ها اشاره شده عبارتند از:

۱. فرماندهی کل نیروهای مسلح؛

۲. نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام؛

۳. فرمان همه‌پرسی؛

۴. اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها؛

۵. عزل و نصب فرماندهان کل سپاه پاسداران، فرماندهان نظامی و انتظامی؛

۶. امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم؛

۷. عزل رئیس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور یا

رأی مجلس شورای اسلامی.

لذا می‌توان گفت که با توجه به اختیارات وسیعی که قانون اساسی به مقام رهبری

(رئیس دولت) داده است، رئیس دولت در جمهوری اسلامی ایران عهده‌دار اعمال قوه مجریه است.

#### ۱-۲-۴. مقایسه تطبیقی نقش رئیس دولت

نقش رؤسای دولت در نظام پارلمانی، بسیار محدود و کم‌رنگ است. نقش رئیس دولت در این گونه نظام‌ها به حفظ ارزش‌های سنتی، تداوم دولت، انسجام و یکپارچگی ملی کاهش یافته است. به‌طور کلی می‌توان گفت رئیس دولت، نقشی سمبلیک و فاقد قدرت اجرایی و تصمیم‌گیری دارد. در نظام‌های نیمه‌ریاستی، نقش رئیس دولت با توجه به اینکه به‌صورت مستقیم از سوی مردم انتخاب می‌شوند، بسیار است. در فرانسه رئیس دولت به‌طور سنتی در حوزه سیاست خارجی و در لبنان در راستای اعمال نظرات دیگر مذاهب، نقش محدودی دارند،

ولی این محدودیت باعث نمی‌شود که نقش رئیس دولت به صورت سمبلیک اعمال شود. اما در نظام‌های ریاستی نقش رئیس دولت برخلاف دو نظام دیگر از محدودیت بسیار کمتری برخوردار است. در رابطه با میزان وظایف رؤسای دولت در متن توضیح بسط داده شده است. بنابراین در مقایسه با سه نظام حکومتی، نقش و مسؤولیت‌های مقام رهبری در پرتو قانون اساسی را نمی‌توان با نقش رئیس دولت در رژیم‌های پارلمانی مقایسه کرد بلکه می‌توان آن را به دلیل مسؤولیت‌های قانونی (نه شرعی) با رئیس دولت در رژیم‌های ریاستی و نیمه‌ریاستی مقایسه تقریبی نمود.

### ۳-۴. نحوه انتخاب و نقش رؤسای حکومت در نظام‌های رایج حکومتی و

#### جمهوری اسلامی ایران

همان‌گونه که اصل یکصد و سیزده قانون اساسی بیان می‌دارد «اعمال قوه مجریه جز در اموری که در این قانون مستقیماً برعهده رهبری گذارده شده، از طریق رئیس حکومت است» مقام رهبری رئیس دولت است، براساس همین اصل مقام رئیس جمهوری در جمهوری اسلامی ایران به عنوان رئیس حکومت فرض می‌نمائیم. در این ارتباط بعد از بررسی نحوه انتخاب و محدوده اعمال قدرت این مقام به بررسی تطبیقی مقام رئیس حکومت در جمهوری اسلامی ایران با دیگر رؤسای حکومت در نظام‌های حکومتی نظام بین‌الملل پرداخته می‌شود.

#### ۱-۳-۴. نحوه انتخاب رئیس حکومت در جمهوری اسلامی ایران

طبق اصل یکصد و چهارده قانون اساسی «رئیس جمهور برای مدت چهار سال با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شود و انتخاب مجدد او به صورت متوالی برای یک دوره بلامانع است». در این ارتباط رئیس حکومت در جمهوری اسلامی ایران در برابر ملت پاسخگو است.

#### ۲-۳-۴. مقایسه تطبیقی نحوه انتخاب رئیس حکومت

به طور معمول در رژیم‌های پارلمانی، رئیس حکومت به صورت غیرمستقیم انتخاب می‌شود. در کشورهایی همچون بریتانیا، رئیس حکومت (نخست وزیر) رهبر اکثریت حزب خویش است. مردم نامزدهای مجلس را برمی‌گزینند و مجلس نمایندگان رهبر حزب حاکم در مجلس را که بیش‌ترین کرسی را به حزب خود اختصاص داده است، به عنوان رئیس حکومت برمی‌گزینند.



لذا می‌توان گفت که انتخاب رئیس حکومت در رژیم‌های پارلمانی به صورت غیرمستقیم انجام می‌گیرد.

اساساً در رژیم‌های ریاستی، نقش رئیس حکومت و دولت در یک نفر خلاصه می‌شود و فقط یک نفر به عنوان رئیس قوه مجریه در تئوری و عمل فعالیت می‌کند. در این ارتباط جایگاهی با عنوان رئیس حکومت در نظام‌های ریاستی نمی‌توان یافت.

در نظام‌های نیمه‌ریاستی رئیس حکومت نیز به صورت غیرمستقیم انتخاب می‌شود. رئیس حکومت در فرانسه از میان رهبرانی که حداکثر کرسی در پارلمان را داشته باشند، انتخاب می‌شود و به صورت رسمی به وسیله رئیس جمهور معارفه می‌شود. در لبنان رئیس حکومت با موافقت رئیس دولت به وسیله مجلس و از میان سنی مذهب‌ان انتخاب می‌شود. بنابراین در مقایسه با سه نظام حکومتی، نحوه انتخاب رئیس حکومت در جمهوری اسلامی ایران با نحوه انتخاب هیچ یک از رؤسای حکومت در سه نظام مطابقت ندارد.

### ۳-۳-۴. نقش رئیس حکومت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

همان‌گونه که اصل یکصدوسیزده قانون اساسی بیان داشته، ریاست جمهوری (رئیس حکومت) مقامی تشریفاتی نیست، بلکه بعد از مقام رهبری عالی‌ترین مقام رسمی کشور است. در حوزه سیاست خارجی وظایف ریاست جمهوری عبارتند از:

۱. ریاست هیأت وزیران با رئیس جمهور است وی بر کار وزیران نظارت دارد و با اتخاذ تدابیر لازم به هماهنگی ساختن تصمیم‌های وزیران و هیأت دولت می‌پردازد و با همکاری وزیران، برنامه و خط و مشی دولت را تعیین می‌کند و قوانین را اجراء می‌کند (اصل ۱۳۴).
۲. تعیین و انتخاب وزرا و معرفی آنان برای اخذ رأی اعتماد به مجلس شورای اسلامی با رئیس جمهور است (اصل ۱۳۳).
۳. سفیران به پیشنهاد وزیر امور خارجه و تصویب رئیس جمهور تعیین می‌شوند، رئیس جمهور استوارنامه سفیران را امضاء می‌کند و استوارنامه سفیران دیگر کشورها را می‌پذیرد.
۴. به منظور تأمین منافع ملی و پاسداری از انقلاب اسلامی و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی، شورای عالی امنیت ملی به ریاست رئیس جمهور تشکیل می‌شود (اصل ۱۷۶).
۵. امضای عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دولت‌ها و همچنین امضای پیمان‌های مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی پس از تصویب مجلس شورای اسلامی با رئیس جمهور است (اصل ۱۲۵).

در حوزه روابط خارجی رئیس جمهور چهره نظام و نماینده رسمی ایران در خارج از کشور است. زیرا معنی حقوقی و مفهوم سیاسی و نماینده قوه مجریه و عالی‌ترین مقام رسمی کشور بعد از مقام رهبری این است که رئیس جمهور عالی‌ترین نماینده کشور در خارج از کشور و روابط بین‌الملل است و از اینرو مکاتبات، مذاکرات و مسافرت‌هایی که در سطح سران بین ایران و سایر کشورها صورت می‌گیرد، برعهده رئیس جمهور است.<sup>(۸۱)</sup>

پس می‌توان گفت که ریاست جمهوری، مقامی تشریفاتی نیست، بلکه عالی‌ترین مقام قوه مجریه پس از مقام رهبری است.

#### ۴-۳-۴. مقایسه تطبیقی نقش رئیس حکومت

به دلیل اینکه در نظام‌های ریاستی، قدرت در دست یک نفر است، لذا نقش رئیس حکومت در نظام‌های ریاستی در مقام رئیس جمهوری مستحیل شده است.

در رژیم‌های نیمه‌ریاستی، نخست وزیر در برابر رئیس دولت و پارلمان پاسخگو است. در فرانسه به دلیل تقسیم کار، به صورت سنتی رئیس جمهور مسئول سیاست خارجی و رئیس حکومت مسئول سیاست داخلی است. نقش رئیس حکومت در نظام‌های نیمه‌ریاستی نسبت به رئیس دولت تعدیل و کاهش یافته است، اما در حوزه سیاست داخلی وی توانمندتر می‌باشد.

در رژیم‌های پارلمانی قوه مجریه در مقام رئیس حکومت خلاصه می‌شود. هر اندازه نقش رئیس دولت، سمبلیک و تشریفاتی باشد، قدرت و توان رئیس حکومت بیش‌تر است. همان‌گونه که بیان شد، قدرت رئیس حکومت در نظام‌های پارلمانی به اندازه‌ای است که به نظام پارلمانی «رئیس حکومت مداری» نیز می‌گویند.

بنابراین اگر فرض بر آن باشد که مقام ریاست جمهوری در جمهوری اسلامی ایران را با عنوان رئیس حکومت، مطابق با نظام حکومتی قرار دهیم، نمی‌توان رئیس حکومت را در نظام‌های ریاستی قرار داد. زیرا در جمهوری اسلامی ایران ریاست بعد از مقام رهبری بر عهده رئیس جمهور است و با نظام پارلمانی نیز همخوان نیست، زیرا قدرت و توان اجرائی رئیس حکومت در این نظام بیش‌تر و فراتر از نقش رئیس حکومت در جمهوری اسلامی ایران است. فرماندهی نیروهای نظامی و انتظامی و همچنین رهبریت حزب حاکم از جمله توانمندی‌های رؤسای حکومت در نظام‌های پارلمانی است که در محدوده اختیارات رئیس حکومت جمهوری اسلامی ایران نیست. اما به نظر می‌رسد که رئیس حکومت ایران با

رؤسای حکومت در نظام‌های نیمه‌ریاستی همخوانی بیشتری داشته باشد. درست است که آنها مسئول سیاست خارجی نیستند، ولی توان اعمال نفوذ در این حوزه را دارند. ضمن اینکه در حوزه سیاست داخلی قدرت برتر بعد از رئیس حکومت محسوب می‌شوند. به طور کلی با توجه به تطبیق نقش رئیس دولت و حکومت در نظام‌های حکومتی نظام بین‌الملل و نقش رئیس حکومت و دولت در جمهوری اسلامی ایران می‌توان جداول ذیل را ترسیم نمود.

#### نحوه گزینش و نقش رئیس دولت

جمهوری اسلامی ایران	نظام نیمه‌ریاستی	نظام ریاستی	نظام پارلمانی	
غیرمستقیم	آراء مستقیم	آراء مستقیم	وراثتی	نحوه گزینش
اعمال قدرت محدود شده	اعمال قدرت محدود شده	توانمند در اعمال قدرت	سمبلیک	نقش تعیین‌کنندگی
ندارد	دارد	دارد	ندارد	عاملیت اجراء

#### نحوه گزینش و نقش رئیس حکومت

جمهوری اسلامی ایران	نظام نیمه‌ریاستی	نظام ریاستی	نظام پارلمانی	
مستقیم	غیرمستقیم	تک رأسی	غیرمستقیم	نحوه گزینش
اعمال قدرت محدود شده	اعمال قدرت محدود شده	تک رأسی	توانمند در اعمال قدرت	نقش تعیین‌کنندگی
دارد	دارد	تک رأسی	دارد	عاملیت اجراء

با بررسی جداول فوق می‌توان چنین استنباط کرد که نحوه انتخاب رئیس حکومت و دولت و همچنین ایفای نقش و عاملیت اجرا در جمهوری اسلامی ایران با نظام‌های نیمه‌ریاستی در نظام بین‌الملل همخوانی بیش‌تری با آن دو نظام دیگر داشته باشد. با این وجود معنا این نیست که نظام حکومتی ایران را بتوان براساس نظام نیمه‌ریاستی تبیین کرد، زیرا در عین تشابه کارکردی بین سیاست و حکومت قوه مجریه ایران با نظام نیمه‌ریاستی افتراقاتی نیز با یکدیگر دارند. که در متن و در جدول فوق نمایش داده شده است. برای تبیین نقش رئیس حکومت و دولت در ایران باید از سه نظام کنونی حکومتی در نظام بین‌الملل فراتر رفت و گزینه‌ای دیگر را برای تبیین نظام حکومتی ایران جستجو کرد. در نتیجه به‌نظر می‌رسد که باید به دنبال گزینه چهارم بود.

## ۵. گزینه چهارم: نقش رئیس حکومت و دولت در جمهوری اسلامی ایران

در عرصه علوم، به خصوص علوم انسانی، نظریه پردازی بستگی به شرایط زمانی و مکانی خاصی دارد. به عبارت دیگر هر ظهور و سقوط فکری، زاینده شرایط زمانی و مکانی خویش است. در حوزه طبقه بندی نظام های حکومتی و نظریه پردازی نیز این مطلب صادق است. به این معنا که در مباحث «حکومت های مقایسه ای» اگر بحثی از نظام های ریاستی، نیمه ریاستی و پارلمانی است، ناشی از حادث شدن این وضعیت بر نظام بین حکومت ها می باشد که خود برگرفته از شرایط محیطی، ایدئولوژی، فرهنگ سیاسی و پیشینه تاریخی کشورها در عرصه نظام بین الملل است. در حکومت های مقایسه ای، نظام های حکومتی (طبقه بندی آن) چنان است که ابتدا بستری از حکومت در کشور فراهم می شود؛ در آن بستر نقش و وظایف و تفکیک قوا یا عدم تفکیک قوا که ناشی از پیشینه تاریخی و ... است، شکل می گیرد. نظریه پردازان و تحلیلگران با توجه به بررسی نظام های نظام بین الملل، به تعریف و دسته بندی نظام های موجود در عرصه بین الملل اقدام می کنند.

باید اذعان داشت که به تعداد دولت های ملی که بازیگران عرصه جهانی هستند، نظام های سیاسی متفاوتی وجود دارد که هیچ گاه به طور کامل دو بازیگر از لحاظ نظام و ساختار شکل نظام سیاسی با یکدیگر منطبق نمی شوند. مباحث تئوری حکومت های مقایسه ای، صرفاً مبحثی برای طبقه بندی و به تبع آن شبیه سازی بازیگران برای سهولت بیشتر در مطالعات ملی است. با توجه به سخن تحلیلگران این نتیجه به دست می آید که تمامی نظام های حکومتی جهان، به سه دسته قابل تقسیم هستند که مباحث آن به صورت مبسوط بیان شد.

حال چنانچه نظام حکومتی کشوری در سه قالب مذکور انطباق نمی یابد، مشکل از نظام حکومتی آن کشور نیست که در آن سه قالب نمی گنجد، بلکه باید قالب های نظام حکومتی را بسط داد یا در آن تجدید نظر کرد. در این راستا، اگر بخواهیم نظام حکومتی ایران را بررسی کنیم، باید آن را در سه نظام حکومتی قرار دهیم، اما همان گونه که بیان شد، ساختار حکومتی ایران در هیچ یک از نظام های غالب نظام بین الملل به طور کامل قرار نمی گیرد.

با توجه به اینکه نظام حکومتی قوه مجریه ایران با نظام نیمه ریاستی تطابق بیش تری دارد، از گزینه چهارم با عنوان «نظام نیمه ریاستی دو رأسی» یاد می کنیم. در این نوع نظام دو مقام در رأس قوه مجریه قرار دارند. مقاماتی که در عین توانمندی در ساختار حکومتی قوه مجریه محدوده اعمال قدرت منفک و مجزائی دارند.

در این نظام در حوزه قوه مجریه، رئیس دولت، اعمال آن قوه را برعهده دارد. و رئیس دولت عالی‌ترین مقام قوه مجریه و مقام تعیین‌کننده سیاست‌های کلان نظام است. که البته سیاست خارجی نیز در زمره وظایف ایشان می‌باشد. با وجود اختیارات وسیعی که قانونگذار در اختیار رئیس دولت قرار داده است، اما از چندین جهت قدرت و توانمندی ایشان مهار شده است که عبارتند از: ۱. قانون اساسی وظایف رئیس دولت را به تفصیل بیان کرده است. ۲. قانونگذار حوزه اجراء قوه مجریه و قانون اساسی را از حیثه یک نفر خارج کرده است. ۳. در کنار رئیس دولت، مقام رئیس حکومت قرار دارد که از طریق آراء مستقیم مردمی انتخاب می‌شود. نقش ایشان به عنوان نماد و سمبل اقتدار ملی در خارج از کشور و روابط بین‌الملل نمایان می‌شود.

### نتیجه‌گیری

با بررسی سه نظام حکومتی ریاستی، نیمه‌ریاستی و پارلمانی، در نظام بین‌الملل می‌توان دریافت که رئیس دولت و رئیس حکومت در نظام‌های گوناگون، وظایف و جایگاه‌های مختلفی را به خود اختصاص داده‌اند. گذار از نظام دولت - شاهی به دولت‌های ملی در اروپا منجر به انتقال تدریجی قدرت از شاه به ملت و در نهایت منتهی به نظام پارلمانی شد. در نتیجه حاکمیت ملت‌ها از طریق نمایندگان و منتخبان ملی برای دوره‌های مشخص اعمال شد. بدین ترتیب شاهد آن هستیم که با برتری اصل قانونگرایی و مردمگرایی و انتقال صلاحیت‌ها، چندین مرجع تصمیم‌گیری در قوه مجریه ایجاد شد. رئیس‌جمهور یا پادشاه به‌عنوان سمبل اقتدار و تداوم و تجسم حاکمیت ملی فاقد قدرت اجرایی بود که در این بین رئیس حکومت به‌عنوان تجسم قدرت است که از میزان قدرت فزاینده‌ای برخوردار است که نه تنها تدوین استراتژی‌های داخلی، بلکه سمت‌گیری‌ها و استراتژی‌های سیاست خارجی یک کشور را به همراه حزب و کابینه تحت فرمان خود بر عهده دارد. این نوع نظام در حال حاضر در کشورهای کارایی و کارکرد دارد که از دوران اقتدارگرایی یا دیکتاتوری عبور کرده باشند. به عبارت دیگر کارایی این نظام‌ها فقط در رژیم‌های دموکراتیک است، سایر کشورهایی که این فرایند را طی نکرده باشند، این نظام بی‌ثبات سیاسی را برای آنان به همراه دارد. بنابراین در چنین حالتی این رئیس حکومت است که مسئولیت سیاست خارجی را بر عهده دارد. در مقابل نظام پارلمانی که رئیس دولت در آن فاقد قدرت اجرایی است؛ نظام‌های ریاستی، رئیس دولت (شخص رئیس‌جمهور یا پادشاه) هم ریاست دولت و هم ریاست حکومت را بر عهده

دارد، لذا دارای قدرت اجرایی بالایی است. در رژیم‌های دموکراتیک، به دلیل این‌که رئیس‌جمهور از طریق مردم انتخاب می‌شود و تفکیک قوا نیز در آن گونه رژیم‌ها صورت پذیرفته است، رئیس دولت تنها مسئول قوه مجریه و تمام وظایف نیز بر عهده رئیس حکومت است. در این نظام در عین حال که تفکیک قوا صورت گرفته ولی نهادها و همچنین دیگر قوا سازوکاری را برای مهار یکدیگر دارند، اما در رژیم‌های غیردموکراتیک، نظام ریاستی، باعث ایجاد رژیم‌های اقتدارگرا می‌شود. زیرا یک فرد در رأس قدرت قرار دارد، بدون این‌که نهادی توان تعدیل قدرت آن فرد را داشته باشد. رژیم‌های عرب منطقه خاورمیانه و همچنین رژیم فاشیستی آلمان هیتلری از جمله این موارد هستند. در هر صورت و در هر نوع از نظام‌های ریاستی، این رئیس دولت (رئیس‌جمهور، پادشاه) است که سیاست خارجی را تحت نفوذ خود قرار می‌دهد. نظام نیمه‌ریاستی، ترکیبی از دو نظام ریاستی و پارلمانی است. بدان معنا که وظایف و اختیارات قوه مجریه در دو نهاد دولت و حکومت، سرشکن شده است. با توجه به این‌که رئیس‌جمهور از سوی مردم انتخاب می‌شود و قدرت بسیاری در حوزه اجرایی دارد، اما در کنار خود، رئیس حکومت را دارد که نقش مهمی ایفا می‌کند، پس رئیس حکومت می‌تواند در تدوین و اجرای سیاست‌های کلان حکومتی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم، نقش داشته باشد. در این راستا، حوزه سیاست خارجی، حوزه شخص رئیس دولت است و نقش رئیس حکومت در این نوع نظام نقش ثانوی است.

فارغ از این مباحث در این مقاله به تطبیق نقش مقام رهبری (با توجه به اصول قانون اساسی) به عنوان رئیس دولت و مقام رئیس‌جمهور با عنوان رئیس حکومت با نقش و وظایف رؤسای دولت و حکومت در نظام‌های گوناگون پرداخته شد. در پایان چنین نتیجه گرفته شد که شیوه اعمال قوه مجریه در ایران علی‌رغم تشابه با نظام نیمه‌ریاستی با دو گزینه دیگر تفاوت بسیاری دارد. در این ارتباط با توجه به محدوده اختیارات رئیس حکومت و رئیس دولت در ایران از نظام جمهوری اسلامی ایران با عنوان نظام «نیمه‌ریاستی دو رأسی» نامبرده می‌شود.

### پی‌نوشت‌ها

۱. قاسم شعبانی، حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۸، ص ۶۷.
۲. منتسکیو، روح‌القوانین، ترجمه علی‌اکبر مهتدی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۰، ص ۳۹۴.
۳. فرانتس نویمان (با ویرایش هربرت مارکوزه)، آزادی، قدرت و قانون، مترجم عزت‌الله فولادوند، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۲، ص ۲۷۹.
۴. منتسکیو، همان، ص ۳۹۷.
۵. پیشین، ص ۴۰۳.
۶. نویمان، همان، ص ۲۸۷.
۷. سیدمحمد طباطبایی، جزوه کلاسی، سیاست و حکومت در اروپا (۲)، دانشگاه علامه طباطبایی، نیمسال اول، ۱۳۸۱-۱۳۸۲.
۸. موريس دوورژه، رژیم‌های سیاسی، ترجمه ظاهر صدرالحفاظی، تهران، انتشارات کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۸، ص ۳۲.
۹. پیشین، ص ۳۲.
10. Head of State, In, [www.En.Wikipedia.org/wiki/Head-of-state](http://www.En.Wikipedia.org/wiki/Head-of-state).
۱۱. سیدمحمد طباطبایی، همان.
۱۲. موريس دوورژه، همان، ص ۱۸.
۱۳. قانون اساسی ایتالیا، بخش دوم، اصل هشتادوسوم.
۱۴. قانون اساسی ایتالیا، بخش دوم، اصل هشتادوششم.
۱۵. عبدالحمید ابوالحمد، مبانی سیاست، چاپ هشتم، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۶، ص ۱۹۹.
۱۶. قانون اساسی امریکا، اصل دوم، بخش اول.
۱۷. قانون اساسی امریکا، اصل اول، بخش دوم.
۱۸. سیدمحمد طباطبایی، همان.
19. Presidential System, Wikipedia the Free Encyclopedia, in, [www.Wikipedia.Org/wiki/presidential - system.p.2, 3](http://www.Wikipedia.Org/wiki/presidential-system.p.2,3).

20. Ibid, p.2.
21. George lewis, lisbeth Gronlund and David Wright, *National Missile Deffence: An Indefensible System*, in, Glenn P. Hastedt, *American Foreign Policy*, (USA: Mc Grow Hill, 2001, p. 217).
22. Richard F. Grimmett, "Foreign Policy Roles of the President and Congress", Jun.1. 1999. in, [www.state.gov/about state](http://www.state.gov/about%20state).
۲۳. قانون اساسی سوریه، اصل هشتادوچهارم.
۲۴. قانون اساسی سوریه، اصل هشتادو پنجم.
۲۵. قانون اساسی سوریه، اصل نودویک.
۲۶. قانون اساسی سوریه، اصل نودوسه.
۲۷. قانون اساسی سوریه، اصل نودوپنجم.
۲۸. قانون اساسی سوریه، اصل یکصدویک و یکصدودو.
29. Political Systems and their Impaction Governing Relations. In, [WWW.Und.org/governance/earlder/docs/govern/htm.p.9](http://WWW.Und.org/governance/earlder/docs/govern/htm.p.9).
۳۰. هانا آرت، توتالیتاریسم، مترجم محسن ثلاثی، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۶، ص ۱۹۶.
۳۱. پیشین، ص ۲۱۱.
32. Semi-presidential System, In, [www.Fact-Inden.com/s/se/semi-presidential-system.html](http://www.Fact-Inden.com/s/se/semi-presidential-system.html).
۳۳. قاسم قاسمزاده، حقوق اساسی فرانسه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۶، ص ۱۲۶.
۳۴. پیشین، ص ۱۳۴.
۳۵. سیدمحمد طباطبایی، همان.
36. Franh L.Wilson; "European Politics Today", New Jersey: Prentice Hall, 1999, p.155.
۳۷. قانون اساسی فرانسه، اصل هشتم.
38. Politics of France, in, [www.en.wikipedia.org/wiki/politics-of-france](http://www.en.wikipedia.org/wiki/politics-of-france), p.2.
۳۹. قانون اساسی فرانسه، جمهوری پنجم، اصل هشتم.
۴۰. قانون اساسی فرانسه، اصل پنجم.
۴۱. قانون اساسی فرانسه، اصل دوازدهم.



42. Yves Meny; France: The Institutionalization of leadership, in, Josep M. Colomer, Political Institutions in Europ, (London, Rotledge, 2002, p.117).
43. Semi-presidential System, in, [www.Fact-Index.com/s/se/semi/semi-presidential-system](http://www.Fact-Index.com/s/se/semi/semi-presidential-system).
44. Franh.L.wilson, op.cit, p.150.
۴۵. قانون اساسی لبنان، اصل چهل و نه.
۴۶. قانون اساسی لبنان، اصل پنجاه و سوم.
47. Hrair Dekmejian; Patterns of Political leadership: (USA: State University of Newyork, 1975, p.29).
48. Ibid, P.34.
49. The Canadian Parlimentary System and the Russian Semi\_presidential System, in, [en.Wikipedia.org](http://en.Wikipedia.org).
۵۰. قانون اساسی فدراسیون روسیه، ماده هشتادونه.
51. Gabriel Ben-Dor; Patterns of Monarchy in the Middle East, in, Joseh Kestiner, Middle East Monarchies, (USA: lynne Rienner, 2000, p.72).
52. Ibid, p.76.
۵۳. احمد نقیبزاده، سیاست و حکومت در اروپا، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۹، ص ۹۲.
۵۴. موریس دوورژه، همان، ص ۹۹.
55. Franh I. Wilson, DP.cit, p.59.
۵۶. قانون اساسی ایتالیا، اصل هشتادوپنجم.
۵۷. قانون اساسی ایتالیا، اصل هشتادوسوم.
۵۸. قانون اساسی ایتالیا، اصل هشتادوهفتم.
۵۹. قانون اساسی ایتالیا، اصل هشتادونهم.
۶۰. احمد نقیبزاده، همان، ص ۲۱۶.
۶۱. جمعی از نویسندگان، برآورد استراتژیک اسرائیل: سرزمینی سیاسی و نظامی، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، تهران، ۱۳۸۱، ص ۱۶۴.
۶۲. پیشین، ص ۱۶۵.
۶۳. قانون اساسی فرانسه، اصل هشتم.
64. Prime-minister of France, in [en.wikipedia.org/wiki/prime-](http://en.wikipedia.org/wiki/prime-)

minister-offrance.

65. Semi-presidential System, in, [www.fact-Index.Com/s/se/semi-presidential-system](http://www.fact-Index.Com/s/se/semi-presidential-system)

۶۶. سیدمحمد طباطبایی، همان.

۶۷. قانون اساسی کره جنوبی، اصل هشتادوشش.

۶۸. قانون اساسی کره جنوبی، اصل هشتادوهفت و هشتادوهشت.

69. Hrair Dehmejian, op.cit.p.31.

70. Russell J.Dalton; "Politics in Germany", In, Gabriel A. Almond, Russell Dalton, European Politics, today, (Newyork: Longman, 2001, p.210).

71. Ibid, p.211.

72. Ibid, p.211.

73. Richard Rose; "Politics of England", In, Gabriel A. Almond, Russell J. Dalton, G. Bingham Powell, jr., European Politics Today, (NewYork, longman, 2001), p. 97.

74. Frank 2. Wilson, Op.cit, p.62.

75. Ibid. p.62.

76. Richard Rose.Op.cit, p. 97.

۷۷. برآورد استراتژیک اسرائیل، همان، ص ۱۵۰.

۷۸. عباسعلی عمیدزنجانی، فقه سیاسی: حقوق اساسی و مبانی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۳، ص ۲۶۲.

۷۹. پیشین، ص ۲۵۶.

۸۰. پیشین، ص ۲۵۹.

۸۱. پیشین، ص ۳۳۳.

## منابع و مأخذ

۱. آرنه، هانا. *توتالیتاریسم*. ترجمه: محسن ثلاثی، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۶.
۲. ابوالحمد، عبدالحمید. *مبانی سیاست*. تهران، انتشارات توس، چاپ هشتم، ۱۳۷۶.
۳. شعبانی، قاسم. *حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران*. تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۸.
۴. دوورژه، موریس. *رژیم‌های سیاسی*. ترجمه: طاهر صدرالحفاظی، تهران، انتشارات کتابهای جیبی، ۱۳۵۸.
۵. قاسم‌زاده، قاسم. *حقوق اساسی فرانسه*. تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۶.
۶. منتسکیو، *روح القوانین*. ترجمه: علی‌اکبر مهتدی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۰.
۷. نقیب‌زاده، احمد. *سیاست و حکومت در اروپا*. تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۹.
۸. نویمان، فرانتس (با ویرایش هربرت مارکوزه). *آزادی، قدرت و قانون*. ترجمه: عزت‌الله فولادوند، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۲.
۹. طباطبایی، سید محمد. *جزوه کلاسی سیاست و حکومت در اروپا (۲)*. دانشگاه علامه طباطبایی، نیمسال اول ۸۲-۱۳۸۱.
۱۰. جمعی از نویسندگان. *برآورد استراتژیک اسرائیل؛ سرزمین سیاسی و نظامی*. تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات بین‌الملل ابرار معاصر، ۱۳۸۱.
۱۱. *قانون اساسی ایتالیا*. انتشارات ریاست جمهوری، تهران.
۱۲. *قانون اساسی فرانسه*. انتشارات ریاست جمهوری، تهران.
۱۳. *قانون اساسی کره جنوبی*. انتشارات ریاست جمهوری، تهران.
۱۴. *قانون اساسی فدراسیون روسیه*. انتشارات ریاست جمهوری، تهران.
۱۵. *قانون اساسی لبنان*. انتشارات ریاست جمهوری، تهران.
۱۶. *قانون اساسی سوریه*. انتشارات ریاست جمهوری، تهران.
۱۷. *قانون اساسی آمریکا*. انتشارات ریاست جمهوری، تهران.

- Kestiner, *Middle East Monarchies*, USA: Lynne Rienner, 2000.
19. Dekmejian Hrair, *Patterns of Political Leadership*. USA: State University of New York, 1975.
20. Grimmett, Richard, "Foreign Policy Roles of the President and Congress", Jun, 1, 1999, in [www.state.gov/about.state](http://www.state.gov/about.state).
21. Dalton Russell, "Politics in Germany", in Germany, in Gabriel A. Almond and Russel Dalton, *European Politics Today*, NewYork: Longman, 2001.
22. Lewis George and Gronlund lisbeth and Wright David, "National Missile Deffence: An Indefensible System", in Hasted Glenn, *American Foreign Policy*, USA: Mc Grow Hill, 2001.
23. Meny Yves, "France: The Institution of Realization of Leadership", in, Colomer Josef, *Political Institutions in Europe*, London: Rotledge, 2002.
24. Rose Richard, "Politics of England", in Almond Gabriel and Dalton Rusell, Powell Bingham, *European Politics Today*, NewYork: longman, 2001.
25. Wilson L. Franh, *European Politics Today*, Newjersy: Prentice Hall, 1999.
26. "Head of State", in, [www.En.wikipedia.org/wiki/Head-of-state](http://www.En.wikipedia.org/wiki/Head-of-state).
27. "Presidential System", in, [www.wikipedia.org/wiki/presidential.system](http://www.wikipedia.org/wiki/presidential.system).
28. "Political System and their Imoaction Governing Relation", in, [www.und.org/governance/eander/does/govern/htm](http://www.und.org/governance/eander/does/govern/htm).
29. "Semi-presidential System", in, [www.fact-index.com/s/se/semi-presidential-system](http://www.fact-index.com/s/se/semi-presidential-system).
30. "Politics of France", in, [www.en.wikipedia.org/wiki/politics-of-france](http://www.en.wikipedia.org/wiki/politics-of-france).
31. "The Canadian Parliamentary System and the Russian Semi-presidential System", in, [www.en.wikipedia.org](http://www.en.wikipedia.org).
32. "Prime-minister of France", in, [en.wikipedia.org/wiki/prime-minster](http://en.wikipedia.org/wiki/prime-minster).